

بِسْمِ اللَّهِ بِه طراوت

زهرا السادات حسینی افگر

اللهم صل علی
بلدنا وبلدنا
القریب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به طراوت باران

حسینی اخگر، زهراالسادات، ۱۳۵۷	
به طراوت باران / زهراالسادات حسینی اخگر - قم: فخر دین، ۱۳۹۰	
۹۲ ص	۱۵۰۰۰ ریال
ISBN 978-600-91381-7-3	
فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.	
۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق ۲. نرجس خاتون (س)	
دعاها الف. عنوان	BP ۵۱/ح ۹ ب ۹
کتابخانه ملی	۲۹۷/۹۵۹
ایران	۲۹۷۹۵۹

شناسنامه کتاب:

نام کتاب:	به طراوت باران
مؤلف:	زهراالسادات حسینی اخگر
ناشر:	فخر دین
ناظر چاپ:	حامد خدایی
تیراژ:	۵۰۰۰ جلد
نوبت چاپ:	اول ۱۳۹۰
قیمت:	۱۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۳۸۱-۷-۳

لیتوگرافی: آل یاسین ۰۹۱۲۳۵۱۵۶۱۹

مرکز پخش کتاب حامد

قم - خیابان انقلاب - انقلاب ۱۶ - پلاک ۱۵۲

تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۲۳۹۰۵

آقا بیا به خاطر باران فلهور کن

ما را از این هوای سراسیمه دور کن

وقتی برای بدرقه عشق ما روی

از کوچه‌های خسته ما هم عبور کن

زهرالسادات حسینی اخگر

فهرست

ولادت حضرت مهدی	۷
شرایط تولد امام زمان	۸
تولد امام زمان از زبان حکیمه خاتون	۸
نسب مادر امام زمان	۱۱
سرگذشت مادر امام زمان	۱۱
تولد امام زمان از زبان بشر بن سلیمان	۱۴
کسانی که حضرت مهدی را در کودکی دیده اند	۱۹
ملاقات زن قابله در هنگام ولادت	۲۱
ملاقات کنیز ابوعلی	۲۵
نامها و القاب کنیه امام زمان	۲۶
حضرت مهدی در زمان حیات پدر	۳۰
ماجرای سرداب	۳۱
مفهوم غیبت صغری و کبری	۳۳

- غیبت صغری ۳۵
- ماجرای غیبت صغری و نائبان چهار گانه ۳۶
- ویژگی های غیبت صغری ۳۸
- ختم دوران غیبت صغری و آغاز غیبت کبری ۳۹
- ویژگی غیبت کبری ۴۰
- قطع ارتباط کلی با امام عصر ۴۱
- نواب عام در دوره غیبت کبری ۴۳
- استمداد و استغاثه ۴۶
- قیام هنگام شنیدن اسم مبارک ۴۷
- ترک سمیه نام اصلی آن حضرت ۴۹
- امکان ملاقات با امام زمان ۵۱
- علامه بحر العلوم ۵۲
- حدیث بنای مسجد جمکران ۵۷
- وضع فعلی مسجد جمکران و برنامه ریز برای آینده ۶۳
- نماز امام زمان ۶۳
- برای خواب دیدن امام زمان ۶۸
- دعای سهم الیل ۶۹
- نوشتن نامه و عریضه به خدمت امام زمان ۷۱
- دعای فرج ۷۴
- توصیه علامه مجلسی جهت ملاقات با امام عصر ۷۶

ولادت حضرت مهدی (علیه السلام)

دوازدهمین پیشوای معصوم (علیه السلام)، حضرت حجه بن الحسن المهدی امام زمان (عج)، در نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هجری در شهر سامراء دیده به جهان گشود. او همنام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) و هم کنیه آن حضرت (ابوالقاسم) است. پدر بزرگوارش، پیشوای یازدهم، حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) و مادرش بانوی گرامی، «نرجس» است که به نام ریحانه، سوسن، صفیل نیز از او یاد شده است. نرجس خاتون از نظر فضیلت و معنویت تا آن حد والا بود که «حکیم» خواهر امام هادی (علیه السلام) که خود از بانوان عالیقدر خاندان امامت بود، او را سرآمد و سرور خاندان خویش و خود را خدمتگزار او می‌نامید.

شرایط تولد امام زمان

شرایط زمان تولد امام زمان (علیه السلام) شرایط عادی نبود، زیرا طبق روایات منقول از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) مهدی آل محمد (علیه السلام) - آن که ستمگران را نابود و زمین را پر از عدل و داد می کند - فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) است. از این رو دستگاه خلافت عباسی امام حسن عسکری (علیه السلام) را در شهر سامرا تحت نظر داشت، و منتظر بود تا اگر فرزندی از ایشان به دنیا آید، او را بکشد، در این شرایط بحرانی و غیر عادی، حضرت مهدی (علیه السلام) در خفا به دنیا آمدند.

تولد امام زمان از زبان حکیمه خاتون

جریان تولد حضرت را حکیمه خاتون، دختر امام جواد (علیه السلام) و عمه ی امام حسن عسکری (علیه السلام) این گونه روایت می کنند: «ابومحمد امام حسن عسکری (علیه السلام) شخصی را دنبال من فرستاد که امشب - شب نیمه ی شعبان - برای افطار نزد ما بیا، زیرا خداوند امشب حجتش را آشکار می کند. پرسیدم این مولود از چه کسی است؟ حضرت فرمود: از نرجس خاتون. عرض کردم: من در

نرجس خاتون آثار بارداری نمی بینم حضرت فرمود: موضوع همین است که می گویم.

من در حالی که نشسته بودم، نرجس آمد و کفش مرا از پایم بیرون آورد و فرمود: بانوی من حالتان چطور است؟ گفتم: تو بانوی من و خانواده ام هستی. او از سخن من تعجب کرد و ناراحت شد و فرمود: این چه سخنی است؟ گفتم: خداوند در این شب به تو فرزندی عطا می کند که سرور و آقای دنیا و آخرت خواهد شد. نرجس خاتون از این سخن من خجالت کشید.

بعد از افطار و نماز عشا به بستر رفتم. چون پاسی از نیمه شب گذشت، برخاستم و نماز شب را به جا آوردم، بعد از تعقیب نماز به خواب رفتم و دوباره بیدار شدم. در این هنگام، نرجس نیز بیدار شد و نماز شب را به جا آورد. سپس از اتاق بیرون رفتم، تا از طلوع فجر باخبر شوم، دیدم فجر اول طلوع کرده و نرجس در خواب است. در این حال، به ذهنم خطور کرد که چرا حجت خدا آشکار نشد؟! نزدیک بود شکی در دلم ایجاد شود که ناگهان حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) از اتاق مجاور صدا زدند: ای عمه! شتاب مکن که موعود نزدیک است. من مشغول خواندن سوره «الم سجده» و «یس» شدم. در این هنگام ناگهان نرجس خاتون با ناراحتی از خواب بیدار شد. من او را به سینه چسباندم و نام خدا را بر زبان جاری کردم. امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: سوره ی قدر را

۱۰..... به طراوت باران

برایش بخوان. آن سوره را خواندم و از نرجس پرسیدم: حالت چطور است؟ گفت: آنچه مولایت فرموده بود ظاهر شد. من دوباره سوره‌ی قدر را خواندم. کودک نیز در شکم مادر، همراه من سوره‌ی قدر را خواند که من ترسیدم. در این هنگام پرده‌ی نوری میان من و او کشیده شد، ناگاه متوجه شدم کودک ولادت یافته است. چون جامه را از روی نرجس برداشتم، آن مولود سر به سجده گذاشته و مشغول ذکر خدا بود. هنگامی که او را برگرفتم، دیدم پاک و پاکیزه است. در این موقع حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) صدا زدند: عمه! فرزندم را نزد من بیاور. وقتی نوزاد را نزد حضرت بردم، وی را در آغوش گرفت، و بر دست و چشم کودک دست کشید و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و فرمود: فرزندم! سخن بگو! پس آن طفل گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله» پس از آن به امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و سایر امامان معصوم (علیهم السلام) شهادت داد و چون به نام خود رسید فرمود: «اللهم انجز لی و عدی و اتمم لی امری و ثبت و طأتی و املاء الارض بی عدلاً و قسطاً»

«پروردگارا! وعده‌ی مرا قطعی گردان و امر مرا به اتمام رسان، و مرا ثابت قدم بدار، و زمین را به وسیله‌ی من از عدل و داد پر کن.» در روایت دیگری آمده است: چون حضرت مهدی (علیه السلام)

۱۱..... به طراوت باران

متولد شد، نوری از او ساطع گردید که به آفاق آسمان پهن شد، و مرغان سفید را دیدم که از آسمان به زیر می آمدند و بال های خود را بر سر و روی و بدن آن حضرت می مالیدند و پرواز می کردند. پس امام حسن عسکری (علیه السلام) مرا آواز داد: که ای عمه! فرزند را بگیر و نزد من بیاور، چون برگرفتم، او را ختنه کرده و ناف بریده و پاک و پاکیزه یافتم و بر ذراع راستش نوشته شده بود: «جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً»

نسب مادر امام زمان (عج)

مادر امام زمان (علیه السلام) نرجس خاتون دختر یوشعا پسر قیصر روم از نسل شمعون یکی از حواریین حضرت عیسی (علیه السلام) است که به دنبال یک سلسله وقایع معجزه آسا از روم به سامرا می آید و سپس به افتخار همسری امام عسکری (علیه السلام) نایل می گردد.

سرگذشت مادر امام زمان (عج)

جدة من قیصر می خواست مرا در سن سیزده سالگی برای

^۱ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۹، منتهی الامال، ج ۲، ص ۲۸۵

برادرزاده خود تزویج کند وقتی مجلس عقد برپا شد و قیصر برادرزاده خود را روی تخت مخصوص نشانید ... ناگهان صلیب‌ها فرو ریخت، پایه‌های تخت شکست و پسر عمویم با حالت بی‌هوشی از بالای تخت بر روی زمین افتاد و مجلس به هم خورد ولی باز دستور دادند تا مجلس را از نو سامان دهند تا این مراسم به اجرا درآید ولی همان حادثه دوباره تکرار شد ... همه پراکنده شدند.

همان شب من در خواب دیدم که حضرت عیسی و شمعون وصی او و گروهی از حواریین در قصر جدّم اجتماع کرده‌اند و منبری از نور در آنجا قرار داده شده است، طولی نکشید پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) و داماد و جانشینان آن حضرت وارد شدند؛ حضرت عیسی (علیه السلام) به استقبال ایشان شتافتند، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: (خطاب به حضرت عیسی (علیه السلام)) یا روح الله من به خواستگاری دختر وصی شما شمعون برای فرزندانم آمده‌ام و در این هنگام اشاره به امام حسن عسکری (علیه السلام) کردند که او نیز موافقت کرد ... آنگاه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) بالای منبر رفته و خطبه‌ای خواندند و مرا به تزویج فرزندشان امام عسکری (علیه السلام) در آوردند ... از خواب بیدار شدم و از ترس، آن واقعه را به کسی نقل نکردم ولی محبت به امام عسکری (علیه السلام) باعث شد که کم‌کم رنجور گردم و از خوردن و آشامیدن باز مانم و ... بالاخره مریض

شدم ... چهارده شب بعد باز در خواب واقعه عجیب دیگری دیدم و آن اینکه دیدم دختر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) به همراهی حضرت مریم و ... به عیادت من آمدند و من از اینکه حضرت عسکری (علیه السلام) به دیدن من نمی آیند گله و شکایت کردم حضرت فاطمه (علیه السلام) فرمودند: اگر می خواهی خداوند، عیسی و مریم از تو خوشنود باشند و میل داری فرزندم به دیدن بیاید شهادت به یگانگی خدا و نبوت پدرم پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) بده و من آنچه که او فرمودند تکرار کردم؛ آنگاه حضرت فاطمه (علیهم السلام) مرا در آغوش گرفتند و این کار باعث بهبودی من شد آنگاه فرمودند: اکنون به انتظار فرزندم عسکری (علیه السلام) باش که او را نزد تو خواهم فرستاد ... وقتی از خواب بیدار شدم شعف و خوشحالی عجیبی تمام وجود من را فرا گرفته بود تا اینکه از آن شب به بعد امام را پیوسته در خواب می دیدم تا اینکه یکی از شبها حضرت فرمودند: فلان روز جدت قیصر لشکری را به جنگ مسلمانان می فرستد تو می توانی به طور ناشناس در لباس خدمتگزاران همراه با عده ای از کنیزان که از فلان راه می روند به آنها ملحق شوی و من هم چنین کردم و در نهایت جزو اسیران جنگی به اسارت مسلمانان در آمدم و بالاخره به بغداد آورده شدم و در آنجا بود که توسط نماینده امام علی نقی (علیه السلام) یعنی بشر بن سلیمان خریداری شده به خدمت آن

۱۴..... به طراوت باران

حضرت رسیدم و آن حضرت هم مرا به خواهرشان حکیمه خاتون سپردند، پس از آموزش فرایض دینی و تعلیمات اسلامی به همسری امام عسکری (علیه السلام) در آمدم .

تولد امام زمان از زبان بشر بن سلیمان

بشر بن سلیمان نحاسی که از فرزندان ابویوب انصاری و یکی از دوستان دو امام گرانقدر حضرت هادی و عسکری (علیهما السلام) و همسایه آن دو بزرگوار در سامرا است، آورده است که: من احکام و آگاهیهای لازم در مورد بردگان و اسیران را از سالارم حضرت هادی (علیه السلام) آموختم. و آن گرانمایه، این حقوق و احکام را به گونه‌ای به من تعلیم فرمود که من بدون اجازه او نه برده‌ای می‌خریدم و نه می‌فروختم و همواره از موارد نامعلوم و نامشخص، تا روشن شدن حکم آن دوری می‌جستم و حلال و حرام را در این مورد به شایستگی درک می‌کردم. یکی از شب‌ها که در منزل بودم و پاسی از شب گذشته بود درب خانه به صدا درآمد و یکی از خدمتگزاران حضرت هادی (علیه السلام) که «کافور» نام داشت مرا مخاطب ساخت و گفت که حضرت هادی (علیه السلام) مرا فرا خوانده است.

لباس خویش را به سرعت پوشیدم و به هنگامی که وارد خانه آن جناب شدم، دیدم امام هادی با فرزندش حضرت عسکری (علیه

السلام) و خواهرش «حکیمه» آن بانوی آگاه و پروا پیشه، در حال گفتگو هستند. پس از سلام، نشستم که آن حضرت فرمود: «بشرا! تو از فرزندان انصار هستی و دوستی و مهر انصار همچنان نسل به نسل به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و خاندانش به ارث می رسد و شما بر آن صفا و محبت باقی هستید و مورد اعتماد خاندان پیامبر. اینک! می خواهم تو را به فضیلت و امتیازی مفتخر سازم که هیچ کس از پیروان ما در این فضیلت به تو پیشی نگرفته است و تو را به رازی آگاه سازم که کسی را آگاه نساختم و آن این است که: تو را مأموریت می دهم تا بانویی بزرگ و آگاه را که به ظاهر در صف کنیزان است، خریداری نمایی و او را به سر منزل مقصود و محبوبش راه نمایی.» آنگاه نامه ای به خط و لغت رومی مرقوم داشت و با مهر مخصوص خویش آن را مهر زد و بسته ویژه ای که زرد رنگ بود و در آن ۲۲۰ دینار بود به من داد و فرمود: «بشرا! این نامه و کیسه زر را بگیر و بسوی بغداد حرکت کن و پس از ورود بدان شهر، فلان روز، در کنار پل بغداد، منتظر کشتیهای اسیران روم باش. هنگامی که قایق حامل اسیران رسید و خریداران که بیشتر آنها فرستادگان مقامات رژیمن بنی عباس هستند اطراف آنها حلقه زدند تو از دور مراقب باش تا مردی بنام «عمر بن یزید نخاس» را که در میان صاحبان برده است بیابی.

او کنیزی را با ویژگیهای خاص خود در حالی که لباس حریر ضخیم بر تن دارد برای فروش آورده است، اما آن کنیز خود را پوشانده و از دست زدن و نگاه کردن خریداران سخت جلوگیری می‌کند، چرا که به ظاهر در میان بردگان است و خود در حقیقت از بانوان باشخصیت و پاک و آزاده می‌باشد. فروشنده او را تحت فشار قرار می‌دهد تا او را بفروشد اما او فریاد آزادی و نجات سر می‌دهد و به خریداری که حاضر می‌شود سیصد دینار به صاحب اوپردازد می‌گوید: «بنده خدا! پول خودت را از دست مده! اگر تو در لباس سلیمان و بر قدرت و شوکت او هم در آیی، من ذره‌ای به تو علاقه نشان نخواهم داد.» و بدین گونه خریداری را که شیفته شکوه و عظمت و عفت و پاکی اوست، نمی‌پذیرد و او را می‌راند. سرانجام «عمر بن یزید» به او می‌گوید: «من ناگزیرم تو را بفروشم پس خودت بگو راه حل چیست؟» او خواهد گفت: «در این کار شتاب مکن! من تنها فرد امین و درستکار و شایسته کرداری که برایم دلپسند باشد می‌پذیرم» در این هنگام برخیز و به «عمر» بگو: «من نامه‌ای به زبان رومی دارم که یکی از شایستگان نوشته و ویژگیهای مورد نظر این بانو، در شخصیت نگارنده آن جلوه گر است. شما این نامه را به او بده تا بخواند اگر تمایل داشت من وکیل نگارنده نامه هستم و این کنیز را برای او خریدارم.» «بشر» فرستاده امام هادی (علیه السلام) اضافه می‌کند که: «من، برنامه را همان گونه که امام دستور

داده بود به دقت پیاده کردم تا نامه را به او رساندم هنگامی که نامه را دریافت داشت و بدان نگریست، سیلاب اشک امانش نداد و بشدت گریست و به «عمر بن یزید» گفت: «اینک! می توانی مرا به صاحب این نامه بفروشی.» و سوگندهای سختی یاد کرد که اگر به صاحب نامه نفروشد خود را خواهد کشت و هرگز کسی را نخواهد پذیرفت.

من بافروشنده برای خرید وارد گفتگو شدم و پس از تلاش بسیار کار به آنجا رسید که «عمر بن یزید» به همان پولی که سالارم امام هادی (علیه السلام) داده بود راضی شد و پس از دریافت همه آن ۲۲۰ دینار، کنیز مورد نظر را تحویل من داد و در حالیکه از شادمانی در پوست خود نمی گنجید به منزل بازگشتیم تا او را به خانه حضرت هادی (علیه السلام) ببرم. همراه او به خانه رسیدیم، اما او قرار و آرام نداشت نامه سالارم را گشود و پس از بوسه باران ساختن آن، نامه را به سر و صورت خویش مالید و به روی دیدگانش نهاد. من که از رفتار او شگفت زده شده بودم، گفتم: «آیا شما نامه‌ای را که هنوز نگارنده آن را نمی شناسی بوسه باران می سازی؟» او گفت: «بنده خدا! تو با اینکه فردی درست اندیش و امانتدار و فرستاده بنده برگزیده و محبوب خدا هستی، در شناخت فرزندان پیامبران ناتوانی. پس داستان خود باز گفت.

پرسیدم: «شگفتا! شما که دختر پادشاه روم هستی چگونه به زبان

عربی سخن می‌گویی؟» پاسخ داد: «این بخاطر شدت محبت
جدتم نسبت به من بود که مرا با همه وجود و امکانات به آموزش،
دانش و بینش تشویق کرد و بانوی مترجم و زبانشناسی را همواره در
خدمت من قرار داد تا با کوشش و تلاش بسیار، زبان عربی را بطور
شایسته و بایسته به من آموخت.» «بشر» فرستاده امام هادی (علیه
السلام) می‌افزاید:

«هنگامی که او را به سامرا و به محضر حضرت هادی (علیه
السلام) آوردم امام (علیه السلام) ضمن خوش آمد و احترام به او
پرسید: «پیروزی اسلام و مسلمانان و شکست رومیان را چگونه دیده
است؟ و در مورد شکوه و عظمت خاندان وحی و رسالت چه فکر
می‌کند؟» نرجس گفت: «شما که از من، بر این واقعیتها داناترید، من
چه گویم؟» حضرت به او فرمود: «من در این اندیشه‌ام که مقدم شما
را گرامی دارم. اینک، کدامین یک از این دو راه را برای
گرامیداشت خود می‌پسندی: دریافت سرمایه کلانی از طلا و نقره
همچون ده هزار درهم یا بشارت و نوید به افتخار ابدی و همیشگی،
کدامیک؟» پاسخ داد:

«سرورم! دوّمی را، مژده به شرافت و نیکبختی جاودانه را.» امام
هادی (علیه السلام) فرمود: «پس تو را نوید باد به فرزند گرانمایه‌ای
که حکومت عدل و داد را در جهان، پی خواهد افکند و بر شرق و
غرب گیتی حکومت خواهد نمود و زمین را لبریز از عدالت و

دادگری خواهد ساخت همانگونه که از ظلم و بیداد لبریز باشد.» پاسخ داد: «سرورم! چه کسی و چگونه؟» فرمود: «از همان شخصیت والایی که پیامبر در آن شب جاودانه تو را از مسیح و شمعون برای او خواستگاری کرد و در حضور مسیح و جانشین او، تو را به عقد او در آورد. اینک آیا او را می شناسی؟» پاسخ داد: «آری! از همان شب جاودانه‌ای که به دست مادر گران قدرش فاطمه (علیها السلام) آوردم، تاکنون شبی بدون عشق و ارادت معنوی به وجود مقدس او سحر نکردم و هرشب نیز خواب او را دیده‌ام.» امام هادی (علیه السلام) به یکی از خدمتگزاران فرمود: «کافورا! خواهر گرانقدرم «حکیمه» را فرا خوان.» هنگامی که آن بانوی بزرگ وارد شد امام هادی (علیه السلام) خطاب به او فرمود: «حکیمه! این همان دوشیزه است...» و حکیمه او را در آغوش کشید و مورد تکریم و مهر قرار داد و شادمانی خویش را از دیدار او اعلان کرد.

حضرت هادی (علیه السلام) به خواهر گرانقدرش فرمود: «دختر پیامبر! اینک او را نزد خویش ببر و مقررات و قوانین دین را آنگونه که می باید به او بیاموز که او همسر گرانقدر پسر حسن و مادر پرافتخار «قائم» خواهد بود.»

کسانی که حضرت مهدی را در کودکی دیده‌اند

از آنجا که خلفای بنی عباس دانسته بودند؛ دوازدهمین امام

۲. به طراوت باران

شیعیان همان مهدی موعود است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند و دزهای گمراهی و فساد را درهم می‌کوبد و نیز می‌دانسته که او از فرزندان امام حسن عسکری (علیه السلام) است، در صد برآمدند این نور را خاموش کنند، از این رو امام مهدی (علیه السلام) از نخستین روز ولادت در پنهان می‌زیست و مردم به طور عموم او را نمی‌دیدند ولی با این وجود عده‌ای از اصحاب امام حسن عسکری (علیه السلام) بودند که توفیق شرفیابی و معرفی را یافته بودند. برخی از آنها عبارتند از:

۱ = حکیمه خاتون: دختر امام جواد، خواهر امام هادی و عمه امام حسن عسکری (علیه السلام) که شب تولد امام مهدی (علیه السلام) او را زیارت کرد. تا آن کودک متولد شد به خاک سجده کرد و انگشت سبابه را رو به آسمان بلند نمود و عطسه زد و گفت: « الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله. »

۲ = ابو بصیر خادم گفت: بر صاحب الزمان (عج) وارد شدم در حالی که درون گهواره بود، نزدیک رفتم و سلام کردم. حضرت فرمود مرا می‌شناسی؟ عرض کردم: آری تو بزرگ و سید من، فرزند امام من هستی. حضرت فرمود: « أنا خاتمُ الاوصیاء و بی یُرفع البلاء من اهلی و شیعتی. »

۳ = سعد بن عبدالله قمی - با نامه‌های فروان با جمعی برای زیارت آن حضرت به سامراء رفته و طرف راست امام حسن عسکری (علیه السلام) کودکی را دیدند که چون ماه درخشان بود، پرسیدند: این کیست؟ گفته شد: مهدی قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) است.

۴ = روزی جمعی از شیعیان (چهل نفر) نزد امام یازدهم آمدند و از آن امام تقاضا کردند تا حجت پس از خویش را به آنان بنمایاند و بشناساند و امام چنان کرد. آنان پسری را دیدند که بیرون آمد همچون پاره ماه - شبیه به پدر خویش.

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: پس از من این پسر امام شماس و خلیفه من در میان شماست. امر او را اطاعت کنید از گرد رهبری او پراکنده نگردید که هلاک می شوید و دیتان تباه می گردد. این را هم بدانید که شما او را پس از امروز نخواهید دید تا اینکه زمان طولانی بگذرد، بنابراین از نایب او عثمان بن سعید اطاعت کنید.

ملاقات زن قابله در هنگام ولادت^۱

^۱ ملاقات با امام عصر، رفیعی، ج ۲، ص ۱۸۶

جناب علامه نهایندی نقل نموده: از جمله کسانی که در زمان تولد حضرت مهدی (علیه السلام) را دیده‌اند پیرزن قابله است. شیخ طوسی در کتاب الغیبه از حنظه بن زکریا چنین روایت کرده که: زکریا می‌گوید من دوستی داشتم به نام احمد بن بلال کاتب که از جمله اهل سنت و از عامیان و نواصب اهل بیت بوده که اظهار دشمنی با اهل بیت می‌کرد و این کار خود را پنهان نمی‌کرد و با من راستگو و صادق بود و به مقتضای طبع اهل عراق به من اظهار محبت و دوستی می‌کرد. و هر وقت که با او ملاقاتی داشتم به من می‌گفت من جریانی دارم که اگر بشنوی حتما شاد می‌شوی ولی آن را به تو نمی‌گویم، من هم جریان را جدی نمی‌گرفتم تا اینکه روزی در جایی با هم ملاقات کردیم و من از آن جریان همیشگی که می‌گفت از او سوال کردم. گفت که خانه ما در سامرا مقابل خانه امام حسن عسکری (علیه السلام) بود. پس، مدتی من از سامرا به سوی قزوین رفتم. سفر من مدتی زیادی طول کشید. بعد از مراجعت از قزوین به سامرا برگشتم و از همسایه‌ها و نزدیکان که در وقت رفتن آنجا بودند کسی را ندیدم مگر پیرزنی که مرا تربیت کرده بود. او دختری داشت که در حیا و عفت نمونه بود و بعضی از زنها که با ما دوستی قدیمی داشتند در خانه پیرزن بودند و من چند روزی در پیش آنها بودم. بعد از مدتی قصد رفتن کردم پیرزن گفت چرا عجله در برگشتن می‌کنی؟ تو مدت زیادی از اینجا دور بودی قدری دیگر در

پیش ما بمان خوشحال می شویم. من از روی استهزا به او گفتم قصد زیارت کربلا دارم، زیرا مردم برای نیمه شعبان یا روز عرفه آنجا می روند. گفتم: ای مرد تو را به امان خدا می سپارم از اینکه هموار می کنی بر خود اینگونه سختیها را تا به کربلا برسی من می خواهم خبری را به تو بدهم که در سال بعد از رفتن تو از سامرا اتفاق افتاد و من شاهد آن بودم.

شبی در همین خانه نزدیک به دهلیز با دخترم خوابیده بودم. من بین خواب و بیداری بودم که ناگهان مردی خوشرو و خوشبو با لباسهای پاکیزه داخل خانه شد و گفت: ای زن (مرا به نام صدا کرد) هم اکنون کسی می آید و تو را به نزد همسایه می برد، ترس و از رفتن ابا مکن. من از این صحنه و اتفاق ترسیده و دخترم را بیدار کردم و به او گفتم: تو کسی را ندیدی که به خانه وارد شود؟ گفت: نه. من فکر کردم که خیالاتی شدم.

پس نام خدا را برده و خوابیدم. بعد از چند لحظه دوباره آن مرد ظاهر شد و باز همان حرفها را تکرار کرد.

دوباره ترس بر من چیره شد، برای بار دوم دخترم را از خواب بیدار کردم و از او سوال کردم آیا تو کسی را دیدی که وارد خانه شود؟ او گفت: من کسی را ندیدم که وارد خانه شود، خدا را زیاد یاد کن و بخواب. من نام خدا را بردم و خوابیدم. ناگهان دیدم آن مرد برای بار سوم جلوی من ظاهر شد گفت: ای زن (مرا به نام

صدا کرد) الان کسی می آید و در را می زند و از تو می خواهد که با او بروی، با او برو، در همان لحظه صدای در را شنیدم. پشت در رفتم و گفتم: کیست؟ گفت: در را باز کن و ترس، صدای او را شنیدم و در را باز کردم دیدم خادمی پشت در است و چادری در دست دارد. گفت یکی از همسایه ها به شما احتیاج دارد. به مجرد اینکه چادر را سر کردم دیدم که درخانه ای هستم که آن را نمی شناختم. ناگاه دیدم در میان خانه پرده های طولانی کشیده اند و مردی در یک سمت پرده نشسته سپس خادم از یک طرف، پرده را کنار زد و من وارد شدم، زنی را دیدم که درد زایمان او را گرفته و دوزن درپیش او نشسته و گویا قابله بودند. یکی از آن دوزن گفت: آیا در این کار به ما کمک می کنی؟ من آن زن را معاینه کردم بعد از چند لحظه پسری متولد شد. من او را به روی دست خود گرفته و گفتم: پسر است، پسر، و سرم را از پرده بیرون کردم که به آن مردی که پشت پرده نشسته بشارت دهم، ناگهان کسی گفت: سروصدا نکن. پس روی خود را به سمت بچه برگرداندم او را در دست خود ندیدم. یکی از آن دوزن گفت: سروصدا نکن. سپس خادم دست مرا گرفت و دوباره چادر بر سرم کردم و از آن خانه مرا به خانه خودم آورد. و به من کیسه پولی داد و گفت: به کسی از این ماجرا که دیدی چیزی نگو. داخل خانه شدم و به سوی رختخواب خود رفتم، هنوز دخترم در خواب بود، او را بیدار کردم و از او پرسیدم آیا رفتن و برگشتن مرا

فهمیدی؟ گفت: نه! کیسه را باز کردم ده دینار در آن بود. از این جریان تا به حال به کسی چیزی نگفتم مگر وقتی که تو به استهزا و مسخره حرفها را زدی. من به سبب ترساندن تو این ماجرا را تعریف کردم. و این را بدان که ائمه (علیهم السلام) در پیشگاه خداوند دارای مقام و مرتبه بلندی هستند. هر چه را که می فرمایند حق است. من از سخنان پیرزن تعجب کردم و او را به مسخره و استهزا گرفتم و از او وقت دقیق ماجرا را پرسیدم؟ گفت نمیدانم. ولی وقت دقیق رفتن من از سامرا به قزوین در سال ۲۵۴ یا ۲۵۵ و بازگشت من از قزوین در سال ۲۸۱ به سامرا بود که این ماجرا را از زبان پیرزن شنیدم. و آن ایام مصادف با ایام وزارت عبدا... بن سلیمان بود.

ملاقات کنیز ابوعلی^۱

ابن بابویه از ابوعلی خیزران نقل کرده است که گفت کنیزی که خدمتگزارم بود به حضرت عسکری (علیه السلام) هدیه کردم و در هنگام تولد حضرت مهدی (علیه السلام) او حضور داشته است و برای من تعریف نمود که:

هنگامی که حضرت مهدی (علیه السلام) متولد شد نور درخشانی از آن حضرت ساطع شد و به آسمان رفت و پرنده گان سفید و سیاه

^۱..ملاقات با امام عصر، رفیعی، ج ۲، ص ۱۹۶

۲۶..... به طراوت باران

بسیار زیبایی را دیدم که از آسمان فرود آمده و بال و پرشان را
بر سر و صورت و بدن مولود می کشیدند سپس به پرواز درآمدند.
من این جریان را به حضرت عسکری (علیه السلام) خبر دادم،
حضرت در حالی که تبسم می کردند فرمودند: آنها فرشتگان بودند
که برای تبرک جستن از این مولود از آسمان فرود آمدند و به
هنگام ظهورش یاران و انصار او خواهند بود.^۱

نامها و القاب و کنیه امام زمان (عج)

حضرت مهدی (علیه السلام) به نامهای متعددی نامیده شده‌اند.
این تعدد اسامی به جهات و مناسبت‌های گوناگونی صورت گرفته
است. و این، شأن و منزلت بزرگان است، به طوری که اسامی متعدد
ایشان بیانگر صفات گوناگون و جوانب خاصی است که در وجود
آنها می باشد. فی المثل این تعدد اسماء برای خاتم النبیین محمد
مصطفی (صلی الله علیه و آله) در قرآن کریم و انجیل یافت می شود،
مثل (محمد، احمد، طاها، یاسین، بشیر، نظیر) و در انجیل اینگونه
از ایشان نام برده شده است (فارقلیطا به زبان سریانی، و برکلوتوس
به لغت یونانی).

^۱ . کمال الدین ج ۲ ص ۴۳۱

همچنان که اسامی متعددی برای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می باشد، مثل (علی، حیدر، مرتضی، و ایلیا به لغت سریانی) و اسامی دیگر.

همچنین در مورد حضرت زهرا (سلام الله علیها) اسامی متعددی را می توان نام برد از جمله (فاطمه، زهرا، بتول، مبارکه، محدثه و...)

احادیث گوناگونی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) وارد شده که از ایشان به نام های (مهدی، حجه، قائم، منتظر، خلف صالح، صاحب الامر، سید و امام ثانی عشر) نام برده اند و تصریح دارند بر اینکه نام وی محمد نام پیامبر و کنیه اش ابوالقاسم، کنیه پیامبر است ذیلا به برخی از این اسامی و روایاتی که درباره آنها وارد شده است اشاره می کنیم:

۱ - مهدی

از ابوسعید خدری روایت شده است که: پیامبر گرامی خدا فرمودند: نام مهدی نام من است.

و از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: نام مهدی، محمد است.

روشن است که تسمیه ایشان به اسامی متعدد، به جهات مختلفی صورت گرفته است. مثلا علت نامیده شدنش به مهدی آن است که

خدای تعالی وی را به امور و پنهانی که هیچ کس را بر آن اطلاعی نیست هدایت و ارشاد کرده است. و اینک حدیثی در این مورد: در کتاب عقد الدرر از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل شده که می گوید: حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: زمانی که مهدی ما اهل بیت قیام نماید، مال را به طور یکسان تقسیم نموده، و در میان رعیت به عدالت رفتار کند، و هر که وی را اطاعت نماید از خدا اطاعت نموده و هر که نافرمانی وی را نماید خدای را نافرمانی کرده است، و او مهدی نامیده شده است به این جهت که وی را به امر پنهانی هدایت نموده اند.

۲ - قائم

علت نامیده شدنش به قائم آن است که وی به بزرگترین قیامی که تاریخ بشری نظیرش را سراغ ندارد به حق قیام می فرماید، آنگونه که باطل در آن راه ندارد. و این، امتیاز و برتری قیام حضرت مهدی علیه السلام است، چرا که تاریخ قیامها و جنبشهایی را که توسط بعضی افراد صورت گرفته، ثبت کرده است ولی تمام این قیامها بر باطل بوده است، مگر قیام حضرت مهدی (علیه السلام) که به حق خواهد بود. از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: او را از این جهت قائم گفته اند که به حق قیام خواهد کرد.

۳ - منتظر

علت نامیده شدنش به منتظر آن است که انسانها در گذشته و اکنون منتظر ظهور و خروجش هستند تا کره زمین را از هر ظلم و جور پاک گردانند.

از امام محمد جواد (علیه السلام) سؤال شد: ای فرزند رسول خدا به چه دلیلی امام زمان را قائم نامیده‌اند؟ فرمودند: زیرا او، بعد از اینکه یادش از میان میرود و اکثر مردمی که قائل به امامتش هستند از او برمی‌گردند، قیام خواهد کرد. پس عرض کردند: به چه دلیلی منتظر نامیده شده است؟ فرمودند: به این علت که برای حضرت مهدی (علیه السلام) غیبتی است که روزهایش زیاد می‌باشد، و مدتش بسیار طول می‌کشد، پس مخلصون از شیعیان انتظار ظهورش را می‌کشند و شکاکان او را منکر خواهند شد.

۴ - صاحب الامر

علت نامیده شدنش به صاحب الامر این است که او امامی بر حق است که خدای عزوجل، طاعتش را بر بندگان واجب کرده، زیرا در قرآن آمده است:

أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.

خدا و رسولش و صاحبان امر از خود را اطاعت کنید
به طوری که در احادیث صحیح، از (اولی الامر) به ائمه اهل البیت

۴..... به طراوت باران

(علیه السلام) تعبیر شده است.

۵-حجّت

علت نامیده شدنش به حجّت آن است که وجود مقلّتش، حجّت خدا بر دو عالم می‌باشد، و به اوست که خداوند متعال بریندگانش احتجاج خواهد فرمود.

کنیه امام:

امام زمان همنام پیامبر اسلام (ص) {م ح م د} و هم کنیه آن حضرت (ابوالقاسم) است.

حضرت مهدی در زمان حیات پدر

واضح است که حضرت مهدی (علیه السلام) در سامراء و تحت سرپرستی پدرشان حضرت عسکری (علیه السلام) زندگی می‌فرمودند، در این مدّت، حضرت عسکری (علیه السلام) فرزندشان را برای برخی از افراد مورد اعتماد شیعه ظاهر می‌فرمودند و حضرتش را به عنوان دوازدهمین امام و پیشوا و مهدی موعود منتظر به آنان معرفی می‌کردند.

وقتی که حضرت عسکری (علیه السلام) را زهر خوراندند و آن حضرت لحظات پایانی حیات را می‌گذراندند حضرت

مهدی (علیه السلام) نزد پدرشان حاضر گردیده و برای آخرین بار ایشان را ملاقات نمودند. امام حسن عسکری (علیه السلام) پس از آن دار دنیا را بدرود گفتند و فرزند عزیزشان را در تندباد روزگار و در معرض حوادث و مسائل زندگی، در پناه محافظت همیشگی خدا و حمایت حق، پناه و حمایتی که هرگز از بین نمی رود، تنها گذاشتند.

ماجرای سرداب

معتضد عباسی (شانزدهمین خلیفه عباسی) بود، او در بغداد می زیست، او سپاهی را به سامراء برای دستگیری حضرت مهدی (علیه السلام) فرستاد، یکی از مأموران برجسته او به نام «رشیق» می گوید: وقتی که سپاه معتضد وارد سامراء شدند، از آنجا به طرف آن سرداب^۱ که حضرت مهدی (علیه السلام) در آنجا بود، هجوم آوردند، پشت در سرداب صدای تلاوت قرآن را از حضرت مهدی (علیه السلام) که در سرداب بود شنیدند، لشکر در پشت در سرداب اجتماع نمودند، تا امام صعود نکند و بیرون نرود، فرماندهی لشکر در پیشاپیش لشکر ایستاده بود، تا همه افراد لشکر برسند. ناگاه حضرت مهدی (علیه السلام) از راهی که به درب سرداب منتهی می شد بیرون آمد، و از پیش روی لشکر عبور کرد و رفت و غایب

^۱- زیرزمین خانه

شد. در این هنگام فرماندهی لشکر، خطاب به سپاه گفت: « وارد سرداب شوید و مهدی را دستگیر کنید »

- سپاهیان گفتند: مگر ندیدی که مهدی از روبروی تو عبور کرد.
- من او را ندیدم، شما که دیدید چرا به او حمله نکردید؟
- ما گمان کردیم که تو او را دیدی، چون فرمانی ندادی ما نیز، حرکتی از خود نشان ندادیم.^۱

به این ترتیب حضرت مهدی (علیه السلام) با قدرت اعجاز، از گزند سپاه خونخوار معتضد نجات یافت و غایب گردید. این سرداب مبارک، از آن زمان تا کنون - در کنار مرقد مطهر امام هادی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) باقی مانده است، و شیعیان کنار آن سرداب می روند و به خاطر آنکه در آن سرداب امام هادی (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه السلام) و حضرت مهدی (علیه السلام)، مدتی زندگی نموده اند، تبرک می جویند، زیرا آن سرداب خانه ای است که خداوند آن را شایسته ی احترام و اکرام نموده است. این بود اصل ماجرای سرداب، از دیدگاه شیعیان. ولی با کمال تأسف، بعضی از نویسندگان و گویندگان بی انصاف این موضوع، کاملاً معمول و طبیعی را به باد مسخره گرفته، و با دروغ پردازی خود، به شیعیان نسبت می دهند که آنها معتقدند: حضرت مهدی (علیه السلام) در میان سرداب غایب شده، و یا در

آنجا سکونت دارد، و کنار سرداب می آیند و می نشینند و منتظر می مانند تا آن حضرت از سرداب خارج گردد. این دروغ پردازان با چنین نسبت های ناروا، شیعه و عقاید شیعه را به باد مسخره می گیرند، با اینکه هرگز شیعه چنین عقیده ای ندارد و چنین کاری نمی کند، بلکه به آن سرداب به خاطر آنکه مدتی سه امام در آن سکونت داشته احترام می گذارند، و تبرک می جویند. نه اینکه معتقد باشند امام مهدی (علیه السلام) در آنجا مخفی شده و در آن ظهور می کند.

مفهوم غیبت کبری و صغری

معمولا در کتاب های مربوط به امام زمان (علیه السلام) زندگی حضرت را به سه دوره تقسیم می کنند:

۱ - کودکی ۲ - غیبت صغری ۳ - غیبت کبری

غیبت صغری از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ هجری قمری ادامه داشته و چون این دوره کوتاه است، به آن غیبت صغری گفته می شود. حضرت در این دوره چهار نایب خاص داشتند:

- | | |
|-------------------------|-------------------------|
| ۱ - عثمان بن سعید عمروی | ۲ - محمد بن عثمان عمروی |
| ۳ - حسین بن روح نوبختی | ۴ - علی بن محمد سمری |

حضرت از طریق این چهار نایب به سؤالات و نیازهای مردم پاسخ می‌دادند و از طریق آنها دستوراتی برای افراد صادر می‌فرمودند.

غیبت کبری از سال ۳۲۹ هجری قمری آغاز شده و تا ظهور آن حضرت ادامه خواهد داشت، و به جهت طولانی بودن مدت آن به غیبت کبری معروف شده است.

حضرت مهدی (علیه السلام) در این دوره نایب خاصی تعیین نکرده، بلکه فقهای جامع شرایط را به عنوان نواب عام خود تعیین نموده‌اند تا به نیازهای شرعی، اعتقادی و اجتماعی مردم در چارچوب احکام شرعی پاسخ‌های لازم را تهیه و ارائه نمایند. در این زمینه در توقیعی که از ناحیه‌ی آن حضرت صادر شده است می‌خوانیم:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَانْهَمُ حِجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حِجَّةُ اللَّهِ^۱» در رخدادها و پیش آمدهایی که در آینده روی خواهد داد به راویان احادیث ما رجوع کنید، زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدایم.»

همچنین امام حسن عسکری (علیه السلام) در ضمن یک حدیث طولانی می‌فرماید: «هر کدام از فقها که نگهدارنده‌ی نفس خود از انحرافات است و صبر انقلابی دارد و حافظ دین خود و مخالف هوا

و هوس خود و مطیع فرمان خدا باشد، بر عوام است که از وی تقلید کنند.^۱

علت این که به آنها نایب عام گفته می‌شود این است که آنان نمی‌توانند هر روز خدمت امام زمان (علیه السلام) برسند، و حضرت ایشان را به صورت کلی و تحت عنوان فقها، و راویان احادیث ما تعیین کرده‌اند، بخلاف نواب خاص که مستقیماً و شخصاً از طرف حضرت تعیین شده بودند.

غیبت صغری (تاریخ عصر غیبت صغری)

مردم، و به‌ویژه شیعیان، این امکان را دارا بودند که در هر زمان و در هر مکانی که بخواهند با ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) ملاقات نمایند. این ملاقات‌ها در مسجد، راه، اوقات و موسم حج، مکه، عرفات، منی و در منازل خود آن بزرگواران بدون هیچ مانعی استمرار داشت. این حالت تا زمان حضرت هادی (علیه السلام) ادامه یافت. تا اینکه محدودیت‌ها و قید و بندها از سوی قدرت‌های مسلط زمانه بر امام (علیه السلام) شدت یافت. با کمال دقت چشم‌ها مراقب حرکات و سکناات آن حضرت بود و نسبت به روابط و ملاقات آن حضرت با افراد مراقبت‌ها می‌شد.

^۱ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱

یکی از وسائل حکیمانه‌ای که حضرت هادی (علیه السلام) برای رها شدن از مشکلات این مراقبت‌ها و فزونتر شدن آنها اختیار فرمودند، آن بود که یکی از شیعیان مورد اعتماد را در بغداد معین فرموده بودند تا به عنوان وکیل، مرجع مسائل مربوط به شیعیان و مصدري برای امور دینی و دنیوی آنان باشد.

اموال به نزد وکلا برده و مسائل دینی با آنان در میان گذارده می‌شد و آنان به این صورت نقش واسطه را بین امام هادی (علیه السلام) و مردم ایفا می‌کردند. این وکلا برخی از حرفه‌ها را به خاطر پوشاندن این منصب خطیر پذیرفته بودند.

مطلب به همین گونه تا سالیانی ادامه یافت و مردم عادت کردند که در امور به وکلای امام در بغداد مراجعه نمایند. تا اینکه حضرت هادی (علیه السلام) شهید گردیدند و وکالت نزد وکلای نافذ باقی ماند. آنان راه ارتباط بین شیعه و بین حضرت عسکری (علیه السلام) بودند.

وقتی که حضرت عسکری (علیه السلام) به شهادت رسیدند حضرت مهدی (علیه السلام) وکلا را در وکالتشان ابقاء نمودند.

ماجرای غیبت صغری و نائبان چهارگانه^۱

فشار و شرایط سخت زمان، باعث شد که پس از شهادت امام

^۱نگاهی بر زندگی حضرت مهدی، صص ۳۶-۳۹

حسن عسکری (علیه السلام) در سال ۲۶۰ هجری، حضرت مهدی (علیه السلام) غایب گردید، به طوری که حتی شیعیان خاص از دیدار او جز در موارد نادر محروم گشتند. مطابق روایات بسیار، آن حضرت دارای دو غیبت است:

۱. غیبت صغری (کوتاه) ۲. غیبت کبری (طولانی)

در غیبت صغری که از سال ۲۶۰ آغاز شد و تا سال ۳۲۹ هجری ادامه یافت، حدود هفتاد سال، آن حضرت توسط نمایندگان خاصش که به نواب اربعه (نایب‌های خاص چهارگانه) معروفند با مردم تماس داشت.

بنابراین، ارتباط با امام مهدی (علیه السلام) ارتباطی دوجانبه بوده است، یعنی هر وقت که امام (علیه السلام) صلاح می‌دانست، پیام خود را به شیعیان می‌رساند و هر وقت شیعیان خواهش‌های داشتند، کتبا یا شفاهاً، به واسطه‌ی وکلای شناخته شده‌ی امام (علیه السلام) پاسخ خود را از امام (علیه السلام) دریافت می‌کردند. نواب اربعه امور دوران هفتاد ساله‌ی غیبت صغری را بر عهده گرفتند، و مسئولیت خطیر نیابت خاص را به خوبی به پایان رساندند. مرقد شریف ایشان در مدائن (نزدیک بغداد) در کنار قبر حضرت سلمان (علیه السلام) قرار گرفته است.

لازم به تذکر است که چهار نایب خاص نامبرده هر کدام دارای نمایندگان بودند، آن نمایندگان با شیعیان تماس داشتند، نامه‌ها،

سئوالات و اموال سهم امام (علیه السلام) را از آنها می گرفتند و به نایب‌های خاص تحویل می دادند، و یا طبق دستور آنها، آن اموال را به مصرف می رساندند، بعضی از این نمایندگان عبارت بودند از:

(۱). حاجز بن یزید و ثناء. (۲). ابراهیم بن مهزیار. (۳). محمد بن ابراهیم بن مهزیار. (۴). احمد بن اسحاق اشعری قمی. (۵). محمد بن جعفر اسدی. (۶). قاسم بن علاء. (۷). حسن بن قاسم بن علاء. (۸). محمد بن شاذان.

ویژگی‌های غیبت صغری

۱- در دوران غیبت صغری، علی‌رغم وجود مشکلات امنیتی در حین ارتباط با وکلای خاص امام مهدی (علیه السلام) یک فرد شیعه می‌توانست به حل مشکل خود دسترسی داشته باشد و این امکان مشکل‌گشایی یک نوع امنیت روانی به او می‌داد و او را امیدوار می‌کرد، امیدی که در آن، برخوردار بودن از رهنمودهای مستقیم و خاص امام (علیه السلام) جلوه‌گر بود. دسترسی به تکلیف شرعی روشن و حل مشکل شخصی یا خانوادگی و یا اجتماعی - که محل ابتلاء بوده - آرامش روانی خاصی برای یک شیعه به وجود می‌آورد که بسیار قابل توجه بوده است. چنین ارتباطی، علاقه‌ی میان امام (علیه السلام) و شیعیان را بسی مستحکم‌تر و روشن‌تر می‌کرد.

۲. وجود یک نایب خاص در طول دوران غیبت صغری، یعنی

تمرکز در رهبری شیعه که خود مستلزم وحدت کلمه‌ی شیعیان بوده است، اما امکان کشف مکان امام (علیه السلام) و ارتباطات او و به خطر افتادن جان امام معصوم (علیه السلام) یا نایب خاص او را در پی داشت.

۳. در واقع غیبت صغری مقدمه‌ای جهت آمادگی مردم و مدخلی برای غیبت کبری بود و غیبت کبری، مقدمه‌ای برای ظهور غیبت صغری حدّ وسطی بین حضور و وجود امام (علیه السلام) در اجتماع بشری است.

ختم دوران غیبت صغری، و آغاز غیبت کبری

نایبان چهارگانه، هر کدام به دستور مستقیم حضرت مهدی (علیه السلام) یکی از پس دیگری نصب می شدند، هنگامی که علی بن محمد سمری (ره) نایب چهارم امام قائم (علیه السلام) از دنیا رفت، دوران سفارت و نیابت خاص و غیبت صغری، به پایان رسید، شش روز قبل از وفات علی بن محمد سمری، نامه‌ای از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) به او داده شد، او آن نامه را برای شیعیان خاص خواند، و آنها متن آن نامه را که همچون یک اعلامیه امام مهدی (علیه السلام) در مورد ختم دوران غیبت صغری بود، نوشتند و از خانه‌ی او خارج شدند، آن متن چنین بود:

«..... به طراوت باران»

« بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، یَا عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدِ السَّمَرِیِّ، اَعْظَمَ اللّٰهُ
اَجْرَ اِخْوَانِكَ فِیْكَ، فَاَنْكَ مِیْتَ مَا بَیْنَكَ وَبَیْنَ سِتَّةِ اَیَّامٍ، فَاجْمَعْ
اَمْرَكَ وَلا تُوصِیْ اِلٰی اَحَدٍ فِیْقَوْمَ مَقَامِكَ بَعْدَ وِفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتْ
الْغِیْبَةُ التَّامَّةُ، فَلَا ظَهْوَرَ اِلَّا بَعْدَ اِذْنِ اللّٰهِ - تَعَالٰی ذِكْرُهُ - وَذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ
الْاَمَدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْاَرْضِ جَوْرًا... »
« به نام خداوند بخشنده ی مهربان - ای علی بن محمد سمّری،
خداوند اجر برادرانت را در مورد فقدان تو، بزرگ کند، تو پس از
شش روز از دنیا می روی، امور خود را سامان بده و آماده ی رحلت
باش، و به هیچ کس در مورد جانشینی وصیت نکن، غیبت
کامل (غیبت دوّم و کبری) واقع شد، دیگر ظهوری نیست مگر بعد از
اذن خداوند متعال، و این ظهور پس از مدتی طولانی در آن هنگام
است که دل ها سخت شده و زمین پر از ظلم و جور گشته است. »

ویژگیهای غیبت کبری

غیبت صغری از دو جهت زمانی و گستره ی شعاعی محدود بود،
از نظر زمانی بیش از هفتاد سال به طول نیانجامید و از نظر گستره ی
شعاعی نیز این غیبت، غیبتی همه جانبه نبوده و شعاع و دامنه آن
محدود بوده است؛ یعنی در طول مدت هفتاد سال اگر چه امام
زمان - ارواحنا فداه - از نظرها پنهان گردید لیکن این پنهانی
عمومیت تام نداشت. بلکه کسانی بودند که به صورتی با امام در

تماس بوده‌اند که اینان نایبان خاصّ امام به‌شمار می‌روند. نامه‌ها و سؤالات مردم را به نزد امام می‌بردند و پاسخ امام را به مردم می‌رساندند و گهگاه نیز گروهی از مردم به وسیله‌ی آن نایبان خاص که از ایشان یاد خواهد شد به دیدار امام دوازدهم نائل می‌شدند.

لذا در این زمان، غیبت همه‌جانبه نبود؛ لکن پس از غیبت صغری که غیبت کبری آغاز شد و تا این زمان نیز ادامه یافته است، دیگر احدی از مردم وسیله‌ی ارتباط بین آن حضرت و سایر مردم نیست و هر کس چنین ادّعایی کند از درجه‌ی اعتبار ساقط بوده، چنانکه در نامه‌ی آنحضرت به آخرین نایب خاص خود بدان اشاره شده است. البته ممکن و بلکه تشرف به محضر مقدس آن حضرت در موارد بسیاری صورت گرفته، ولی در تمام این تشرّفات ارتباط یک طرفه بوده است بدین معنا که امام (علیه السلام) خودشان بعضی از مؤمنین را به این نعمت عظمی، متنعم فرموده‌اند بدون آنکه وی را نایب و جانشین خود قرار داده باشند. از سوی دیگر نیز مردم هیچ‌گونه اراده‌ای قهری در تشرف خدمت آن حضرت ندارند، که البته این مراوده تا هنگام ظهور آن عزیز ادامه خواهد یافت.

قطع ارتباط کلی با امام عصر

یکی از ویژگی‌های دوران غیبت کبری، قطع ارتباط کلی با شخص امام است، به این معنا که هیچ کس در زمان غیبت کبری

نمی تواند از جای خود برخیزد و بگوید من می خواهم برای دیدن حضرت از خانه بیرون روم و در فلان مکان خدمت امام برسم و مسائل و مشکلات خود را به این طریق حل کنم. این مطلب فقط مخصوص نواب خاص حضرت که در زمان غیبت صغری می زیسته اند، بوده است و بعد از آن هیچ کس چنین ادعایی نمی تواند بنماید. در این باره به نامه‌ی شریف امام عصر - ارواحنا فداه - که به چهارمین نائب خاص خود ابلاغ فرموده اند اشاره می کنیم:

بسم الله الرحمن الرحيم: يا علي بن محمد السمری أعظم الله أجر
 اخوانك فيك فإنك ميت ما بينك وبين ستة أيام فاجمع أمرک
 ولا توص إلى أحد فيقوم مقامک بعد وفاتک، فقد وقعت الغيبة التامة
 فلا ظهور إلا بعد اذن الله تعالى ذكره - وذلك بعد طول الأمد وقسوة
 القلوب وامتلاء الأرض جوراً وسيأتى لشيعة من يدعى المشاهدة ألا
 فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفیانی والصیحة فهو كذاب مُفتر
 ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظيم^۱.

ای علی بن محمد سمری خداوند پاداش برادران تو را به واسطه‌ی درگذشت تو زیاد نماید، پس از ۶ روز دیگر از دنیا خواهی رفت. کارهای خود را به انجام رسان و به کسی وصیت نما

که جانشین تو باشد همانا غیبت کامل تحقق یافته است و دیگر ظهوری نخواهد بود مگر پس از اجازهی خدا آنهم بعد از مدتهای طولانی است که دلها سخت می شود و زمین پر از ستم گردد کسانی پیدا خواهند شد که برای شیعیان ما ادعای مشاهده می کنند قبل از خروج سفیانی و صیحه‌ی آسمانی، این اشخاص دروغ می گویند و تهمت زننده هستند حول و قوّه‌ای نیست مگر به وسیله‌ی خدا.

نواب عام در دوره‌ی غیبت کبری

تا دوران ظهور امام مهدی - ارواحنا فداه - بشریت از این نعمت محروم است که انسان کامل بر زمین حکومت کند و در سایه‌ی حکومت عدالت گستر او به کمالات انسانی خود رسیده و با آمادگی کامل به جهان ابدی قدم بگذارد، اما اینطور نیست که ارتباط انسان با عالم غیب بطور کلی قطع شده باشد چرا که در روایات آمده است که اگر غیبت امام ضرری برای مؤمنان حقیقی (که از درون وجودشان طالب کمالند) داشت، خداوند او - امام زمان ارواحنا فداه - را از بین مردم غائب نمی فرمود.

در عصر غیبت صغری مردم مسائل و مشکلات خود را از طریق نایبان خاص که ارتباط با امام زمان - ارواحنا فداه - داشتند، برطرف می کردند؛ لیکن با قطع شدن این ارتباط مؤمنان رها نشده و از سوی

..... به طراوت باران

آن حضرت نامه‌ای در این زمینه رسیده است که در ذیل آن می‌فرمایند:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حِجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

هر مسأله و حادثه‌ای واقع شد که حکم خدا در آن زمینه معلوم نبود، پس رجوع کنید در آنها به راویان حدیث ما، (آنها که به تمام احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) احاطه دارند. حلال و حرام خدا را از فرمایشات آنها اجتهاد می‌کنند) پس همانا آنها حجّت من هستند بر شما و من حجّت خدا هستم بر آنها. آری در زمان غیبت دین پژوهان مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) بیان کننده‌ی حلال و حرام الهی هستند و بر مردم لازم است در مسائل حلال و حرام خود به آنها رجوع کنند و وظایف دینی خود را بشناسند.

کلامی نیز در این زمینه از امام عسکری (علیهم‌السلام) رسیده است که مشخص کننده‌ی خصوصیات این عالمان می‌باشد. من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً على هواه مطيعاً لأمر مولاه، فللعوام أن يقلدوه وذلك لا يكون إلا بعض فقهاء الشيعة لا كلهم، فإن من ركب من القبائح والفواحش مراكب علماء العامة

فلا تقبلوا منهم عنّا شيئاً ولا كرامة^۱.

هر يك از فقیهان - کسانی که در روایات اهل بیت درنگ کرده و حکم الهی را از آنها به دست آورده‌اند که دارای این شرایط باشد - خود نگهدار بوده و نگاهبان دین خود باشد (حرفی نزده و یا کاری نکند که مایع تضعیف دین خدا شود) با خواهشهای نفسانی خود مخالفت کند (تهذیب نفس کرده باشد) و در همه‌ی امور مطیع محض اوامر الهی باشد. پس بر کسانی که احکام الهی را نمی‌دانند، لازم است در مسائل از او تقلید کنند (به نظرات او عمل کنند) و این نیست مگر بعضی از فقیهان شیعه نه همه‌ی آنها، همانا برخی از ایشان بر مرکب دین پروری مانند علمای سنی - که مرکب زشتی و فحشاء است - (چرا که آنها احکامی را به خدا نسبت می‌دهند که از مصادر وحی گرفته نشده است و بلکه از بزرگان خود گرفته‌اند که آنها از طرف خدا نیستند) سوار شده‌اند، پس از ایشان نپذیرید و حکم او برای شما هیچ حجّتی نیست و کرامتی در آن نمی‌باشد. هان ای عاشق سالک که در اصول دین به درجه‌ای از استقامت رسیده‌ای که هیچ شک و شبهه‌ای در دین برای تو وجود ندارد، اینک این روایات اهل بیت (علیهم السلام) است که وظیفه‌ی تو را تقلید در احکام و مسائل حلال و حرام و بطور کلی فروع دین، از آنچنان فقیهانی بیان کرده است. دیگر هیچ عذر و بهانه‌ای نیست و

تنها بر توست تا چشم حقیقت بین خود را باز نموده و با توجه و
توسل به مقام شامخ ولایت الهی امام زمان (ارواحنا فداه)، یک
چنین فقیهانی را بیابی و از وادی حیرت در فروع دین خود را رهایی
بخشی.

استمداد و استغاثه

این در نهاد بشری است که همواره در ناهنجاری‌ها و یا برخورد
با دشمنان به بزرگ خویش پناهنده شود. و از این روست که اهل
ولا نیز همیشه و هر جا در امور مهم خود استغاثه به ائمه‌ی
طاهرین (علیهم السلام) می‌جویند؛ چرا که آنان همواره
بجا آورنده‌ی خواسته‌ها و پناه‌دهنده‌ی بی‌پناهان بوده‌اند.

بنابر آنچه از روایات معلوم می‌شود امام زمان (علیه السلام) پناه
بی‌پناهان است و فریادرس بیچارگان. هرگز کسی نبوده که بر دامن
مهرش درآویخته و ریسمان لطفش را دست یازیده و از امداد و
احسان بی‌پایانش بهره‌ها نبرده است. پس دوری از چنین ساحلی و
روی تافتن از این باغستان حسرتی که بی‌اندازه و افسوسی بس دراز
در پی خواهد داشت.

قال الراوی کتبت إلی أبی الحسن - علیه السلام - انّ الرجل یحبّ
أن یرفضی إلی امامه ما یحبّ أن یرفضی إلی ربّه قال فکتب - علیه
السلام - : إن کانت لک حاجة فحرک شفتیک فانّ الجواب یأتیک.

راوی می گوید: به امام هادی (علیه السلام) نوشتم: کسی می خواهد حاجتهای خود را به امامش برساند، همانطور که دوست دارد حاجتهای خود را به پروردگارش باز گوید. امام (علیه السلام) در جواب مرقوم فرمودند: اگر برای تو حاجتی است پس کفایت دو لب خود را حرکت دهی - و ما را صدا بزنی و حاجت را از ما بخواهی - پس همانا جوابت داده خواهد شد.

و لذا فرموده اند: نعیم در آیهی شریفه‌ی: (وَلتَسئَلنَّ یومئذ عن النعیم) ولایت امیر مؤمنان و اولاد معصوم اوست که از آن سؤال خواهد شد.

قیام به هنگام شنیدن اسم مبارک

دیگر از اموری که نه تنها وظیفه بلکه مقتضای ادب و احترام نسبت به ساحت قدس ولی الله الاعظم امام زمان - ارواحنا فداه - است، آنکه هنگام یاد نام مقدس « قائم » از جای برخاسته و دست بر سر نهاده و تواضع و احترام به جای آورده شود و این چیزی است که در احادیث نیز بدان سفارش شده است، بنگرید:

سئل الصادق (علیه السلام) عن سبب القیام عند ذکر لفظ القائم من ألقاب الحجّة. قال: لأنّ له غیبة طولانیة ومن شدّة الرأفة إلی أحبته، ینظر إلی کل من یدکره بهذا اللقب المشعر بدولته والحسرة بغربته

ومن تعظیمه أن يقوم العبد الخاضع لصاحبه عند نظر المولى الجلیل
 إليه بعینه الشریفه، فلیقم ویطلب من الله جلّ ذکره تعجیل فرجه.
 از حضرت صادق (علیه السلام) درباره‌ی علت ایستادن هنگام یاد
 شدن نام «قائم» که از القاب حجت - ارواحنا فداء - است سؤال شد؟
 امام (علیه السلام) فرمود: همانا او - امام زمان ارواحنا فداء - را غیبتی
 طولانی است و از بسیاری محبت و رأفت نسبت به دوستان خود،
 نظر می‌کند بر هر یک از آنان که او را با این نام بخواند، چرا که این
 نام یادآور شکوه دولت او و افسوسی بر غربتش خواهد بود. و از
 رسوم ادب اینکه غلام هنگام نظر انداختن مولای بزرگوار خود،
 بایستد و خضوع کند و از خداوند فرج و ظهور او را تمنا دارد. این
 زیبا حدیث که از امام صادقان روایت شد خود حکایت از نکته‌ای
 بس ژرف دارد و آن این که چون قائم آل محمد (علیهم السلام)
 شخصیتی فرا زمانی دارد و مخصوص دوران پس از تولد خویش
 نیست و در زمان دیگر امامان و بلکه پیامبران گذشته و حتی ما قبل
 از خلقت عالم حضوری آگاه داشته است؛ این سنت و شیوه‌ی
 دوستان اهل بیت (علیهم السلام) حتی در زمان امام
 صادق (علیه السلام) بوده است؛ که راوی از علت این رسم و ادب
 جویا می‌شود.

ورأوی عن الرضا (علیه السلام) فی مجلسه بخراسان انه قام عند ذکر
 لفظه القائم ووضع یدیه علی رأسه الشریف وقال اللهم عجل فرجه

وسهل مخرجه - و ذکر من خصائص دولته -
 و نیز از حضرت رضا (علیه السلام) نقل شده است که در مجلس
 خود در خراسان هنگامی که از قائم یاد نمود، ایستاد و دستها را بر
 سر نهاد و فرمود: پروردگارا فرجش را باز رسان و ظهورش را آسان
 گردان - و سپس به برخی ویژگی‌های حکومت او پرداخت -
 می‌بینید که حجت خدا که خود پدر بزرگوار قائم (علیه السلام) است
 این چنین رسم ادب بجای می‌آورد و او کسی است که هرگز کاری
 را به گزاف نکرده است.

ترك تسمیه نام اصلی آن حضرت

یکی از وظائف شیعیان در زمان غیبت آن حضرت ترك نام
 بردن آن حضرت با نام اصلی آن بزرگوار که هم نام رسول
 خداست، می‌باشد.

عن أبي الحسن العسكري (عليه السلام) يقول الخلف من بعدى
 الحسن فكيف لكم بالخلف من بعد الخلف فقلت ولم جعلنى الله
 فداك قال - عليه السلام - انكم لا ترون شخصه ولا يحل لكم ذكره
 باسمه فقلت وكيف نذكره فقال قولوا الحجة من آل محمد - صلى
 الله عليه وآله وسلم^۱.

۵. به طراوت باران

راوی می گوید امام هادی (علیه السلام) می فرمودند: جانشین بعد از من (امام) حسن (عسکری) می باشد پس چگونه اید شما با جانشین بعد از او پس عرض کردم چطور؟ خدا مرا فدای شما کند. فرمودند: شما شخص او را نمی بینید و حلال نیست بر شما که او را به اسمش یاد کنید گفتم پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمودند بگوئید حجّت از آل محمّد (علیهم السلام).

عن محمد بن عثمان العمری قدس روحه خرج توقيع بخط أعرife
«من سماني في مجمع من الناس باسمي فعليه لعنة الله».

از محمّد بن عثمان عمری (یکی از نواب خاص آن حضرت) روایت شده که توقیعی به خط آن حضرت خارج شد که من آن را شناختم حضرت مرقوم فرموده بودند: هر کس مرا در جمع مردم به اسم، نام ببرد، لعنت خدا بر او باد.

البته از این توقیع و روایات دیگر استفاده می شود که در جمع مردم نام بردن آن حضرت اشکال دارد و این منافات ندارد با اینکه در زیارت آل یس بخوانیم:

اللهم صلّ علی م ح م د حجّتک فی أرضک و خلیفتک فی بلادک

البته در صورتی که منفرداً در حال خواندن زیارت و دعای بعد از زیارت باشیم.

خرج فی توقیعات صاحب الزمان: ملعون ملعون من سماني فی

محفل من الناس.

ملعون است ملعون است، کسی که در محفل مردم مرا به اسم نام ببرد.

امکان ملاقات با امام زمان ارواحنا فداه

بالاترین دلیل بر امکان یک چیزی این است که آن اتفاق افتاده باشد. شکی نیست که مسأله‌ی ملاقات با امام زمان (ارواحنا فداه) مسأله‌ای واضح و روشن است، و آن حضرت در مواقعی که اراده فرموده‌اند - که اراده آن جناب طبق روایات شیعه اراده‌ی خدا بوده و قلب آن بزرگوار ظرف مشیت خداست - دیدگان برخی از انسانها را به نور جمال خود منور فرموده‌اند. آنچنانکه مرحوم مجلسی در بحارالانوار و مرحوم طبرسی در نجم الثاقب و شیخ عراقی در کتاب دارالسلام و همچنین بزرگان دیگر در کتابهای خود، تشریفات افراد بسیاری را که در پاکی و صداقت آنها هیچ شکی نیست را ذکر کرده‌اند.

اما اینکه در توقیع مبارک حضرت آمده است که هر کس ادعای مشاهده کند او را تکذیب کنید، جوابهایی علامه‌ی مجلسی از این اشکال داده‌اند که بدان اشاره می‌کنیم:

نخست این که در زمان غیبت کسی ادعای مشاهده‌ای که همراه با نیابت باشد، نمی‌تواند بکند. به این معنی که بگویند من هر موقع بخواهم خدمت آن حضرت رسیده و می‌توانم او را مشاهده کنم و مشکلات خود و مردم را حل نمایم و واسطه‌ی بین امام زمان و مردم هستم. چنین شخصی کذاب است و در زمان غیبت کبری چنین

شخصیتی در جامعه مسلمانان از جانب اهل بیت (علیهم السلام) نصب نشده است. و با تأمل و دقت در تمام توفیق مبارک حضرت که قسمتی از آنرا عرض کردیم، این نکته فهمیده می شود چرا که در ذیل آن به آخرین نائب خاص خود می فرماید: دیگر به کسی وصیت نکن که زمان غیبت کبریرسیده است. و نیز در همان فرازی که روایت گردید: من ادعی المشاهده فهو کذاب مفتر. هر کس ادعای مشاهده ما را پس از این نماید او دروغ گو و افتراء زننده است. نسبت دروغ به شخصی که امام (علیه السلام) را ندیده است، صحیح است؛ لیکن چگونه می توان گفت او به امام افتراء و بهتان زده است؛ از این فراز معلوم می شود که منظور مشاهده مخصوص همراه با ادعای نیابت منظور امام (علیه السلام) است. و ما در این مقام اکتفا می کنیم به چند تشرّف، و امیدواریم با بیان این تشرفات دلهای مؤمنان هر چه بیشتر میل به دیدار آن حضرت پیدا کرده و از خداوند فرج آن حضرت را درخواست نمایند.

علامه بحر العلوم

مولی محمد سلماسی - شاگرد بزرگ مرد نامدار شیعه علامه سید مهدی بحر العلوم که از شاگردان مخصوص و صاحب اسرار علامه بوده است - می گوید: من در مجلس علامه بحر العلوم حضور داشتم

که محقق قمی صاحب قوانین برای دیدن ایشان آمد و این دیدار در همان سالی بود که وی از ایران برای زیارت ائمه هدی (علیهم السلام) و تشریف به مکه به عراق سفر کرده بود.

حاضرین مجلس که بیش از صد نفر بودند متفرق شدند و فقط سه نفر از کسانی که به مرتبه اجتهاد رسیده بودند، ماندند. محقق به علامه گفت: شما که به افتخار خویشاوندی روحی و جسمی و نیز قرب ظاهری و باطنی را نائل آمده‌اید، تقاضا دارم از میوه‌ها و غذاهای لذت بخش که از این بستان و سفره گسترده استفاده نمودید ما را نیز بهره‌مند کنید تا باعث روشنی دل و اطمینان خاطر ما گردد.

سید بحر العلوم بدون تأمل گفت: شب گذشته یا دو شب پیشتر - تردید از راوی است - برای نافله شب در مسجد اعظم کوفه بودم، تصمیم به بازگشت گرفتم تا مبادا درس تعطیل شود - عادت علامه چندین سال همین بود - از مسجد که خارج شدم در دل خود میل به رفتن مسجد سهله یافتم لیک از ترس اینکه صبح به شهر نرسم و درس تعطیل شود، منصرف شدم؛ ولی پیوسته علاقه شدیدتر می‌شد یک پا بر می‌داشتم و پای دیگر را عقب می‌گذاشتم. ناگاه باد شدیدی وزید با گرد و غبار زیاد که مرا از راه منحرف نمود گویا این توفیقی بود که مرا به درب مسجد برساند.

داخل مسجد شدم هیچ کس را در آنجا ندیدم فقط شخص بزرگواری را مشاهده کردم که با جملاتی که دل سنگ را آب و

چشم‌های خشک را پر اشک می‌ساخت، مشغول مناجات بود. حالم تغییر کرد و زانوانم سست گردید، اشک از چشمم جاری شد و از شنیدن این جملات که نشنیده و در آثاری که از ائمه (علیهم السلام) روایت شده بود ندیده بودم؛ فهمیدم او این کلمات را از خود می‌گوید نه اینکه حفظ کرده باشد. همانجا ایستاده و از شنیدن این جملات لذت می‌بردم تا مناجاتش تمام شد.

در این هنگام به من توجه نموده و با زبان فارسی فرمود: مهدی بیا. چند قدم جلو رفتم. باز فرمود: جلو تر بیا. مختصری پیش رفتم. باز امر کرد: جلو بیا. فرمود: ادب در اطاعت است. به اندازه‌ای نزدیک شدم که دست من به آن جناب و دست ایشان بمن می‌رسید؛ سخنی به من فرمود.

سلماسی گفت: در این موقع علامه صحبت خود را تغییر داد و جواب سؤال محقق قمی که قبلاً طرح کرده بود، که چرا کتاب کمتر نوشته‌اید با این قدرت علمی که دارید و از این سؤال چند جواب داد ولی محقق در آخر پرسید: چه سخنی مولی به شما فرمود: با دست اشاره‌ای کرد که حاکی از امتناع بود و فرمود این سری است که گفته نمی‌شود.

مولی محمد سلماسی (رحمه الله) گفت در مجلس درس علامه حضور داشتم مردی از ایشان سؤال کرد آیا در غیبت کبری می‌توان ولی عصر را دید؟ در آن موقع در دست سید غلیان بود، جواب او را

نداد و سری تکان داد و زیر لب این سخن را آرام گفت: «چه بگویم در جواب این شخص با اینکه مرا در آغوش گرفته است، اما در خبر نیز رسیده کسی را که ادعای رؤیت می‌نماید تکذیب کنید. چند مرتبه این سخن را تکرار نمود و آنگاه در جواب گفت: در اخبار معصومین (علیهم السلام) رسیده است: تکذیب کنید هر که را ادعای رؤیت حجّت (ارواحنا فداه) را می‌نماید. و دیگر جوابی به او نداد.^۱

از علامه بحر العلوم

شیخ محمد سلماسی از خادم علامه بحر العلوم نقل کرده است که در ایام مجاورت علامه در مکه با اینکه در ولایت غربت دور از خانواده و بستگان بود، در بذل و بخشش دست گشاده‌ای داشت؛ اتفاقاً روزی رسید که یک درهم نیز باقی نماند و من جریان را به عرض ایشان رساندم که با خرج زیاد هیچ نداریم. ولی در جواب من چیزی نفرمود.

عادت علامه این بود که صبحگاه به خانه خدا مشرف شده و طواف می‌نمود و سپس به‌خانه بازمی‌آمد و در غرفه مخصوص خود می‌نشست و برایش غلیان می‌آوردیم، پس از کشیدن غلیان می‌رفت

و در ایوانی که شاگردانش از همه مذاهب جمع می شدند، مشغول درس می شد و برای هر کدام از آنها مطابق مذهب خویش درس می داد.

فردای آن روز که شکایت از نداشتن درهم و دینار نمودم، پس از بازگشتن از طواف طبق معمول برای ایشان غلیان آوردم. ناگاه صدای درب بلند شد، سید بحر العلوم با اضطراب و وحشت زیادی به من گفت: غلیان را بردار و از اینجا ببر. و خود با سرعت از جای حرکت نمود و بر خلاف آن وقار و سنگینی که داشت با عجله درب را باز نمود، شخص بزرگواری بصورت یکی از اعراب داخل شد و در همان غرفه نشست. سید کنار درب غرفه در نهایت تواضع و فروتنی نشست و به من اشاره نمود، مبادا غلیان را برایش ببرم.

ساعتی با یکدیگر به صحبت مشغول شدند و سپس تازه وارد از جای برخاست و سید نیز حرکت نمود و در را باز کرد و دست او را بوسید و او را سوار بر شترش که کنار درب خوابیده بوده نمود، آن شخص رفت و سید در حالی که رنگش پریده بود، بازگشت. براتی بمن داد و گفت: این حواله ایست برای صرافی که در کوه صفا است، برو مبلغ این حواله را بگیر. حواله را گرفته پیش صراف رفتم، همین که چشمش به حواله افتاد بوسید و گفت: چند حمال بیاور! من چهار نفر حمال آوردم؛ درهم هائی که به آنها ریال فرانسه می گفتند و

هر کدام بیش از پنج ریال ایرانی بود به این چهار نفر داد آنان به زحمت بر روی شانه‌های خود گرفته و به خانه آوردند.

یک روز رفتم پیش صراف تا از او حالی بپرسم و سؤال کنم این حواله از چه شخصی بود نه آنجا صرافی را دیدم و نه دکانی. از شخصی که در آنجا بود راجع به صراف سؤال کردم، گفت: ما هرگز در اینجا صرافی ندیده‌ام، در این مکان فلانی می‌نشیند. فهمیدم این جریان از اسرار و الطاف خداوند بوده است.

حدیث بنای مسجد جمکران

مرحوم محدث نوری در کتاب "نجم الثاقب" چنین آورده است
شیخ فاضل حسن بن محمد بن حسن قمی، معاصر شیخ صدوق در
"تاریخ قم" نقل کرده از کتاب "مونس الحزین فی معرفه الحق
والیقین" از مصنفات شیخ ابی جعفر محمد بن بابویه قمی به این
عبارت: باب بنای مسجد جمکران از قول حضرت امام محمد مهدی
سبب بنای مسجد مقدس جمکران و عمارت آن به قول امام
(علیه السلام) این بوده است که شیخ عقیف صالح حسن بن مثله
جمکرانی رحمه الله می گوید که: من شب سه شنبه، هفدهم ماه
مبارک رمضان سنه ثلث و تسعین در سرای خود خفته بودم که ناگاه
جماعتی از مردم به در سرای من آمدند. نصفی از شب گذشته مرا

بیدار کردند و گفتند: برخیز و طلب امام محمد مهدی صاحب الزمان - صلوات الله علیه - را اجابت کن که تو را می خواند.

حسن گفت: من برخاستم، بر خود آمدم و آماده شدم. گفتم: بگذارید تا پیراهن بپوشم.

آواز آمد که "هو ما کان قمیصک؛ پیراهن به بر مکن که از تو نیست". دست فرا کردم و سراویل خود را برگرفتم.

آواز آمد که "لیس ذلک منک، فخذ سراویلک" یعنی آن سراویل که برگرفتی از تو نیست، از آن خود بگیر. آن را انداختم و از خود برگرفتم و پوشیدم و طلب کلید در سرای کردم.

آواز آمد که "الباب مفتوح"، چون به در سرای آمدم، جماعتی از بزرگان را دیدم، سلام کردم و جواب دادند و ترحیب کردند. (یعنی مرحبا گفتند) مرا بیاوردند تا بدان جایگاه که اکنون مسجد است. چون نیک بنگریدم تختی دیدم نهاده، و فرشی نیکو بر آن تخت گسترده، و بالشهای نیکو نهاده، و جوانی سی ساله بر آن تخت تکیه بر چهار بالش کرده، و پیری پیش او نشسته و کتابی در دست گرفته و بر آن جوان می خواند، و فزون از شصت مرد، بر این زمین بر گرد او نماز می کنند که بعضی جامه های سفید و بعضی جامه های سبز داشتند و آن پیر، حضرت خضر بود. پس آن پیر مرا نشانید.

حضرت امام (علیه السلام) مرا به نام خود خواند و گفت: برو و حسن مسلم را بگو که تو چند سال است که عمارت این زمین

می کنی و می کاری و ما خراب می کنیم و پنج سال است که زراعت می کنی و امسال دیگر باره باز گرفتی و عمارتش می کنی، رخصت نیست که تو در این زمین دیگر باره زراعت کنی، باید هر ارتفاع که از این زمین برگرفته‌ای رد کنی تا بدین موضع مسجد بنا کنند؛ و بگو حسن مسلم را که: این زمین شریفی است و حق تعالی این زمین را از زمین‌های دیگر برگزیده است و شریف کرده و تو آن را زمین خود گرفتی. و دو پسر جوان خدای عزوجل از تو باز ستاند و تو تنبیه نشدی و اگر چنین نکنی، آزار وی به تو رسد آنچه که تو از آن آگاه نباشی.

حسن مثله گفت: یا سیدی و مولای! مرا در این نشانی باید که جماعت سخن بی‌نشان و حجت نشنوند و قول مرا مصدق ندارند.
گفت: "انا سنعلم هناک" ما در اینجا علامتی بگذاریم تا تصدیق قول تو باشد. تو برو و رسالت ما بگذار، و به نزدیک سید ابوالحسن رو و بگو تا برخیزد و بیاید و آن مرد را حاضر کند و ارتفاع چند ساله که گرفته است، از او طلب کند و بستاند و به دیگران دهد تا بنای مسجد بنهند، و باقی وجوه از رهق به ناحیه اردهال که ملک ماست بیارد و مسجد را تمام کند. و یک نیمه رهق را وقف کردیم بر این مسجد که هر ساله وجوه آن را بیاورند و صرف عمارت مسجد بکنند؛ و مردم را بگو تا رغبت بکنند بدین موضع، و آن را عزیز دارند، و چهار رکعت نماز اینجا بگذارند: دو رکعت تحیت مسجد،

۶..... به طراوت باران

در هر رکعتی یک بار الحمد و هفت بار "قل هو الله احد" و تسبیح رکوع و سجود هفت بار بگویند و دو رکعت نماز امام صاحب الزمان علیه السلام بگزارند بر این نسق، چون فاتحه خواند و به "ایاک نعبد و ایاک نستعین" رسد، صد بار آن را بگوید و بعد از آن فاتحه را تا آخر بخواند و رکعت دوم را نیز، به همین طریق بگذارد و در رکوع و سجود هفت بار تسبیح بگوید و چون نمازش را تمام کرد تهلیل بگوید و تسبیح فاطمه زهرا (علیها السلام)، و چون از تسبیح فارغ شود سر به سجده نهد و صد بار صلوات بر پیغمبر و آلش (صلوات الله علیهم) بفرستد. و این نقل از لفظ مبارک امام (علیه السلام) است که "فمن صلیهما فکانما صلی فی البیت العتیق" یعنی هر که این دو رکعت نماز را بگذارد، چنان باشد که دو رکعت نماز در کعبه گزارده است.

حسن مثله جمکرانی گفت که: من چون این سخن بشنیدم با خویشتم گفتم که: گویا این موضع است که تو می پنداری "إنما هذا المسجد للإمام صاحب الزمان" و اشارت بدان جوان کردم که در چهار بالش نشسته بود. پس آن جوان به من اشارت کرد که برو. من پیامدم و چون پاره‌ای راه را پیامدم، دیگر باره مرا باز خواندند و گفتند: بزی در گله جعفر کاشانی راعی است، باید آن بز را بخری، اگر مردم ده بها نهند بخر و اگر نه، تو از خاصه خود بده، و آن بز را فردا شب بیاور و بدین موضع بکش. و روز هجدهم ماه مبارک رمضان،

گوشت آن بز را بر بیماران و کسی که علتی داشته باشد سخت، انفاق کن که حق تعالی همه را شفا دهد، و بز ابلق است و موهای بسیار دارد و هفت علامت دارد: سه بر جانی و چهار بر جانی (کذو الدرهم: سیاه و سفید همچون درمها) پس رفتم، مرا دیگر باره باز گردانید و گفت: هفتاد روز یا هفت روز ما اینجائیم، اگر بر هفت روز حمل کنی دلیل کند بر شب قدر که بیست و سیم است و اگر بر هفتاد حمل کنی شب بیست و پنجم ذی القعدة الحرام بود که روزی بزرگوار است.

پس حسن مثله گفت: من بیامدم و تا خانه آمدم و همه شب در آن اندیشه بودم تا صبح اثر کرد. فرض بگزاردم و نزدیک علی المنذر آمدم و آن احوال با وی بگفتم. او با من بیامد و رفتیم بدان جایگاه که مرا شب برده بودند. پس گفت: بالله نشان و علامتی که امام (علیه السلام) مرا گفت یکی این است که زنجیرها و میخها اینجا ظاهر است.

پس به نزدیک سید ابوالحسن الرضا شدیم، چون به در سرای وی رسیدیم، خدام و حشم وی را دیدیم که مرا گفتند: از سحرگاه سید ابوالحسن در انتظار تو است. تو از جمکرانی؟ گفتم: بلی!

من در حال به درون رفتم و سلام کردم و خدمت کردم، جواب نیکو داد و اعزاز کرد و مرا به تمکین نشاند و پیش از آنکه من حدیث کنم مرا گفت: ای حسن مثله! من خفته بودم که در خواب

شخصی مرا گفت: مردی حسن مثله نام، از جمکران پیش تو آید بامداد، باید آنچه گوید سخن او را مصدق داری و بر قول او اعتماد کنی که سخن او سخن ماست و باید که قول او را رد نگردانی. از خواب بیدار شدم و تا این ساعت منتظر تو بودم.

حسن مثله احوال را به شرح با وی بگفت، در حال بفرمود تا زین بر اسبها نهادند و سوار شدند. چون به نزدیک ده رسیدند، جعفر راعی، گله بر کنار راه داشت. حسن مثله در میان گله رفت و آن بز را از پس همه گوسفندان می آمد، پیش حسن مثله دوید و او آن بز را گرفت و چون خواست که بهای آن بدهد و بز را بیاورد، جعفر راعی سوگند یاد کرد که من هرگز این بز را ندیده‌ام و هرگز در گله من نبوده است و امروز است که او را می بینم و هر چند می خواهم که این بز را بگیرم میسر نمی شود و اکنون که پیش آمد. پس بز را همچنان که سید فرموده بود در آن جایگاه آوردند، و بکشتند و سید ابوالحسن الرضا بدین موضع آمدند، و حسن مسلم را حاضر کردند، و انتفاع از او بستند و وجوه رهق را بیاوردند و مسجد جمکران را به چوب پوشانیدند و سید ابوالحسن الرضا زنجیرها و میخها را به قم برد و در سرای خود گذاشت، و همه بیماران و صاحب علتان می رفتند و خود را در زنجیر می مالیدند و خدای تعالی شفای عاجل می داد و خوش می شدند.

و ابوالحسن محمد بن حیدر گوید که: به استفاضه شنیدم که سید

ابوالحسن الرضا مدفون است در موسویان به شهر قم، و بعد از آن، فرزندی از آن وی را، بیماری نازل شد و وی در خانه شد، و سر صندوق را برداشتند، زنجیرها و میخها را نیافتند.

وضع فعلی مسجد جمکران و برنامه ریزی برای آینده

در حال حاضر فضای مسجد و اطراف آن صدها هزار متر مربع است. در گزارشی آمده است که طبق طرح تصویبی سال ۱۳۷۶ شمسی، طرح جامع مسجد شامل چهار صد هکتار اراضی منطقه است که حدود چهل هکتار (چهار صد هزار متر) محدوده داخلی مسجد پیش بینی شده است. در بخش دیگر این گزارش آمده است که سالانه حدود پانزده میلیون نفر به مسجد جمکران می آیند.

نماز امام زمان (عج)

الف - سید بن طاووس می نویسد:

صلوة الحجّة القائم علیه السلام رکعتان، تقرأ فی کلّ رکعة الفاتحة الى ایتاک نعبد و ایتاک نستعین، ثمّ تقول مائة مرة: ایتاک نعبد و ایتاک نستعین، ثمّ تتمّ قراءة الفاتحة و تقرأ بعدها الاخلاص مرة واحدة، وتدعو عقیبها تقول اللهمّ عظم البلاء، و برح الخفاء، و انکشف الغطاء، و ضاقت الارض بما وسعت السماء، و ایتک یا ربّ المشتکی،

وَعَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي الشَّدَّةِ وَالرِّخَاءِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 الَّذِينَ أَمَرْتَنَا بِطَاعَتِهِمْ وَعَجَّلِ اللَّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقَائِمِهِمْ، وَأَظْهِرْ إِعْزَازَهُ، يَا
 مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، إِكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ، يَا مُحَمَّدُ يَا
 عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ أَنْصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَايَ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا
 عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، احْفَظَانِي فَإِنَّكُمَا حَافِظَايَ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ
 - ثلاث مرّات - الْفَوْثَ الْفَوْثَ الْفَوْثَ، أَذْرِكُنِي أَذْرِكُنِي أَذْرِكُنِي،
 الْأَمَانَ الْأَمَانَ

نماز حضرت قائم (علیه السلام) دو رکعت است. در هر رکعت
 فاتحه کتاب را تا آیه "إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ" می خوانی،
 سپس این آیه را صد مرتبه تکرار کرده، آنگاه سوره را تمام می کنی
 و بعد سوره توحید را می خوانی و بعد از نماز دعای "اللهم عظم
 البلاء..." را قرائت می نمایی

ب - "شیخ طبرسی" (روایت کرده است از "احمد بن الدربی"
 از خدّامه ابی عبدالله "حسین بن محمد بزوفری") که او گفته است:
 از ناحیه مقدّسه حضرت صاحب الزمان (علیه الصلوٰة والسلام)
 توقیعی بیرون آمد که اگر کسی را به سوی حق تعالی حاجتی باشد،
 باید بعد از نصف شب جمعه غسل کند و به مکان نماز خود برود و

دو رکعت نماز گزارد: در رکعت اول سوره حمد را بخواند و چون به "إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ" می‌رسد، صد مرتبه آن را تکرار نماید و بعد از آنکه صد مرتبه تمام شود، بقیه سوره حمد را بخواند؛ پس از تمام شدن سوره حمد سوره "قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ" را یک مرتبه بخواند و رکوع و دو سجده به جا آورد و "سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ" و بحمده "را هفت مرتبه در رکوع بگوید و "سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى" و بحمده "را در هر یک از دو سجده هفت مرتبه بگوید و بعد از آن رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول به جای آورد و بعد از تمام شدن نماز این دعا را بخواند؛ پس خداوند حاجت او را - هر چه که باشد - برآورده سازد مگر آنکه حاجت او در قطع کردن صله رحم باشد؛ دعا این است:

اللَّهُمَّ إِنْ أَطَعْتُكَ فَالْمَحْمَدَةُ لَكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ فَالْحُجَّةُ لَكَ،
 مِنْكَ الرُّوحُ وَمِنْكَ الْفَرْجُ، سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَشَكَرَ، سُبْحَانَ مَنْ قَدَرَ
 وَغَفَرَ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ عَصَيْتُكَ فَإِنِّي قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ
 إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيمَانُ بِكَ لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ وَلَدًا وَلَمْ أَذْغُ لَكَ شَرِيكَاً مِّنَّا
 مِنْكَ بِهِ عَلَيَّ لَأَمَّنَّا مِنِّي بِهِ عَلَيْكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ يَا إِلَهِي عَلَى غَيْرِ
 وَجْهِ الِ مُكَابَرَةٍ، وَالْخُرُوجِ عَنِ عِبُودِيَّتِكَ، وَلِأَلْجُودِ لِرُبُوبِيَّتِكَ -
 كَ وَلَكِنْ أَطَعْتُ هَوَايَ وَأَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ فَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَالْبَيَانُ،

فَإِنْ تُعَذِّبُنِي فَبِذُنُوبِي، وَإِنْ تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي فَإِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ) و بعد از آن تا نفس او وفا کند "یا کریم یا کریم" را مکرر بگوید، بعد از آن بگوید: یا امنا من کل شیء وکل شیء منک خائف خذر استلک بامنک من کل شیء و خوف کل شیء منک، ان تصلی علی مُحَمَّد و آل مُحَمَّد و ان تعطینی امانا لنفسی و اهلی و وُلدی و سایر ما انعمت به علی حتی لا اخاف و لا اخذر من شیء ابدا انک علی کل شیء قدير، و حسننا الله و نعم الوکلیا کافی ابراهیم نمرود و یا کافی موسی فرعون ان تصلی علی مُحَمَّد و آل مُحَمَّد و ان تکفینی شرَّ فلان بن فلان

و به جای فلان بن فلان، نام شخصی را که از ضرر او می ترسد و نام پدر او را بگوید، و از خداوند طلب کند که ضرر او را دفع نماید و کفایت کند. بعد از آن به سجده رود و حاجت خود را مسئلت نماید و به درگاه خداوند تضرع و زاری کند. هر مرد مؤمن و زن مؤمنه ای که این نماز را به جا آورد و این دعا را از روی اخلاص بخواند، درهای آسمان برای برآمدن حاجات او گشوده می شود و دعای او مستجاب می گردد، و این به سبب فضل و انعام خداوند تعالی بر ما و بر مردمان است.

نماز مسجد جمکران را مرحوم حاجی نوری - که از بزرگترین محدثان قرون اخیر است در کتابهای "نجم الثاقب کلمه طیبه" و "جنة المأوی" در ضمن حدیث تأسیس مسجد جمکران نقل نموده است، و قبل از ایشان هم جمعی از بزرگان آن را با اختلاف اندک روایت کرده‌اند که عبارتند از:

۱ - خیر مرحوم "محمد تقی ارباب قمی"، از دانشمندان دوره ناصری (پدر مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد ارباب قمی)؛ ایشان حدیث مسجد جمکران را در کتاب "تاریخ دارالایمان قم" - که در سال (۱۲۹۵) قمری بنا به خواسته حاکم دارالایمان قم تحریر یافته است - بدون ذکر سند مرقوم داشته است. در نقل ایشان، این مسجد به نام مسجد قدمگاه صاحب الزمان (علیه السلام) مطرح است.

۲ - محدث و مورخ عظیم الشأن، مرحوم "صفی الدین محمد بن محمد هاشم حسینی قمی"، حدیث تأسیس مسجد جمکران را در کتاب "خلاصة البلدان" که در سال (۱۱۷۹) قمری از تدوین آن فارغ گردیده، روایت نموده است؛ گرچه در نسخه چاپی، این حدیث نیامده، ولی طبق نقل الذریعه نام کتاب "خلاصة البلدان فی اخبار قم و شرفها و ذکر بناء مسجد جمکران" است، و صاحب کتاب "انوار المشعشعین" آن را از خلاصة البلدان نقل کرده است.

۳ - مرحوم سید نعمت الله جزائری - متوفای (۱۱۱۲) قمری - بنا به

نقل مرحوم حاجی نوری، آن را در مجموعه‌ای که در دست مرحوم نوری بوده، مرقوم داشته است.

نقل دیگران چون مرحوم نهاوندی، محدث قمی و صاحب کتاب انوارالمشعشعین به این بزرگواران منتهی می‌گردد این تذکر لازم است که گزارش این سه شخصیت به کتاب ترجمه تاریخ قدیمی قم، که اصل آن تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی - معاصر شیخ صدوق - است، منتهی می‌گردد. این کتاب در سال (۱۳۷۸) قمری تدوین و در سال (۸۰۶ - ۸۰۵) توسط بهاءالدین حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، در بیست باب، به فارسی ترجمه شده است.

متأسفانه در حال حاضر تنها پنج باب از بیست باب ترجمه موجود است، و اصل عربی و مابقی ترجمه به کلی مفقود می‌باشد بزرگانی که حدیث مسجد جمکران را از تاریخ قم نقل کرده‌اند به صراحت گفته‌اند که صاحب تاریخ قم، آن را از کتاب "مونس‌الحرزین" شیخ بزرگوار صدوق روایت نموده است.

برای خواب دیدن امام زمان (عج)^۱

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ لُطْفُهُ خَفِي وَأَيَادِيهِ بَاسِطَةٌ لَا تَنْقُضِي

^۱ ملاقات با امام عصر، رفیعی، ج ۲، ص ۳۲۷

سَأَلْتُكَ بِلُطْفِكَ الْخَفِيِّ الَّذِي مَا لَطَفْتَ بِهِ لِعَبْدِ آلِ كَفَى أَنْ تُرِينِي
مَوْلَايَ عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَنَامِي

التبه می توان به جای کلمه علی بن ابیطالب (علیه السلام) اسما
سایر ائمه را ذکر کرد. برای خواب دیدن هر یک از
ائمه (علیه السلام) کسی که دو رکعت نماز بعد از عشاء با هر سوره ای
که می خواهد بخواند و بعد این دعا را صد مرتبه بخواند پیغمبر
اکرم ((صلی الله علیه و آله وسلم)) و یا هر یک از ائمه اطهار را که بخواند
در خواب خواهد دید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا نُورَ النُّورِ يَا مُدَبِّرَ الْأُمُورِ بَلِّغْ مِنِّي رُوحَ
مُحَمَّدٍ وَأَرْوَاحَ آلِ مُحَمَّدٍ تَحِيَةً وَسَلَاماً

دعای سهم اللیل^۱

این دعا برای قضاء حوائج از حضرت صاحب الامر (علیه السلام)
روایت شده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَزِيزِ تَعَزِيزِ اعْتِزَالِ عِزَّتِكَ بِطَوْلِ حَوْلِ شَدِيدِ
قُوَّتِكَ بِقُدْرَةِ مِقْدَارِ اقْتِدَارِ قُدْرَتِكَ بِتَاكِيدِ تَحْمِيدِ تَعْجِيدِ عِظَمَتِكَ
بِسُمُو نُمُو عُلُو رَفْعَتِكَ بِدَيْمُومِ قِيُومِ دَوَامِ مُدَّتِكَ بِرِضْوَانِ غُفْرَانِ

۱. ملاقات با امام عصر، رفیعی، ج ۲، ص ۳۴۹

أَمَانَ رَحْمَتِكَ بِرَفِيعِ بَدِيعِ مَنِيْعِ سَلْطَنَتِكَ بِسُعَاةِ صَلَوَةِ بِسَاطِ
رَحْمَتِكَ بِحَقَائِقِ الْحَقِّ مِنْ حَقِّ حَقِّكَ بِمَكْنُونِ السِّرِّ مِنْ سِرِّ سِرِّكَ
بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عِزِّ عِزِّكَ بِحَنِينِ انِينِ تَسْكِينِ الْمُرِيدِينَ بِحَرَقَاتِ
خَضَعَاتِ زَقَرَاتِ الْخَائِفِينَ، بِأَمَالِ أَعْمَالِ أَقْوَالِ الْمُجْتَهِدِينَ، بِتَجَشُّعِ
تَخَضُّعِ تَقَطُّعِ الصَّابِرِينَ، بِتَعَبُدِ تَهَجُّدِ تَمَجُّدِ تَجَلُّدِ الْعَابِدِينَ.

اللَّهُمَّ ذَهَلَتْ الْعُقُولُ وَانْحَسَرَتِ الْأَبْصَارُ وَضَاعَتِ الْأَفْهَامُ وَحَارَتِ
الْأَوْهَامُ وَقَصُرَتِ الْخَوَاطِرُ وَبَعُدَتِ الظُّنُونُ عَنْ ادْرَاكِ كُنْهِ كَيْفِيَّهِ مَا
ظَهَرَ مِنْ بَوَادِي عَجَائِبِ أَصْنَافِ بَدَائِعِ قُدْرَتِكَ دُونَ الْبُلُوغِ إِلَى مَعْرِفِهِ
تَلَالُو لَمَعَانِ بُرُوقِ سَمَائِكَ.

اللَّهُمَّ مُحَرِّمُ الْحَرَكَاتِ وَمُبْدِي نَهَايَةِ الْغَايَاتِ وَمُخْرِجُ يَنَابِيعِ
تَضْرِيْعِ قَصْبَانِ النَّبَاتِ، يَا مَنْ شَقَّ صُمَّ جَلَامِيدِ الصُّخُورِ الرَّأْسِيَّاتِ
وَأَنْبَعَ مِنْهَا مَاءً مَعِيناً حَيَوَاءً لِلْمَخْلُوقَاتِ فَأَحْيَا مِنْهَا الْحَيَوَانَ وَالنَّبَاتَ
وَعَلِمَ مَا اخْتَلَجَ فِي سِرِّ أَفْكَارِهِمْ مِنْ نُطْقِ إِشَارَاتِ خَفِيَّاتِ لُغَاتِ النَّمْلِ
السَّارِحَاتِ، يَا مَنْ سَبَّحْتَ وَهَلَّلْتَ وَقَدَّسْتَ وَكَبَّرْتَ وَسَجَّدْتَ لِجَلَالِ
جَمَالِ أَقْوَالِ عَظِيمِ جَبْرُوتِ مَلَكُوتِ سَلْطَنَتِهِ مَلَائِكَةُ السَّبْعِ السَّمَوَاتِ
يَا مَنْ ذَارَتْ فَأَضَاءَتْ وَأَنَارَتْ لِدَوَامِ دَيْمُومِيَّتِهِ النُّجُومُ الزَّاهِرَاتُ
وَأَحْصَى عَدَدَ الْأَحْيَاءِ وَالْأَمْوَاتِ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ خَيْرِ
الْبَرِيَّاتِ وَأَفْعَلُ بِي كَذَا وَكَذَا.

به جای کذا و کذا حاجات خود را ذکر کنید.

نوشتن نامه و عریضه به خدمت امام زمان (عج)^۱

یکی از راه‌هایی که می‌توان از آن طریق توسل به امام زمان (علیه السلام) پیدا کرد نوشتن نامه و عریضه است. چنانکه بعضی از بزرگان و موالیان و شیعیان به آن عمل می‌کردند.

اما طریق اول از رقاع استغاثات^۲:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، تَوَسَّلْتُ إِلَيْكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبِ النَّبَاءِ الْعَظِيمِ وَالصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَعِصْمَةِ اللَّاجِينَ وَبِأُمَّكَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَبَابَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَبِأُمَّهَاتِكَ الطَّاهِرَاتِ وَبِيسِ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ وَالْجَبْرُوتِ الْعَظِيمِ وَحَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَتُورِ النُّورِ وَكِتَابِ مَسْطُورِ أَنْ تَكُونَ سَفِيرِي إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي الْحَاجَةِ لِفُلَانٍ أَوْ هَلَكَ فُلَانٌ بِنِ فُلَانٍ...

واین رقعه را در گِلِ پاکی بگذارد و در آب جاری یا چاهی بیندازد و در آن حال بگوید:

يَا عُثْمَانَ بْنَ سَعِيدٍ وَيَا مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ أَوْصِلْ قِصَّتِي إِلَى صَاحِبِ

^۱ ملاقات با امام عصر، رفیعی، ج ۲، ص ۳۳۹

^۲ انیس العابدین از محمد بن محمد الطیب

الزَّمان صلواتُ الله عليه.

طریق دوم ازرقاع استغاثات^۱:

هر که را حاجتی باشد، آنچه که ذکر می شود بنویسد در کاغذی و در یکی از ضریحهای ائمه (علیهم السلام) بیندازد، یا آن را مهر کند خاک پاکی را گل سازد و آن را در میان گل گذارد و در نهری یا چاهی عمیق و یا جوی آبی اندازد که به حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) می رسد و او بنفسه متولی بر آوردن شدن حاجت می شود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، كَتَبْتُ يَا مَوْلَايَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ مُسْتَفِيئًا وَشَكْوَتُ مَا نَزَلَ بِي مُسْتَجِيرًا بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، ثُمَّ بِكَ مِنْ أَمْرٍ قَدْ دَهَمَنِي وَأَشْغَلَ قَلْبِي وَأَطَالَ فِكْرِي وَسَلَبَنِي بَعْضَ لُبِّي وَغَيْرَ خَطِيرٍ نِعْمَهُ اللَّهُ عِنْدِي، أَسَلَمَنِي عِنْدَ تَخِيلٍ وَرُودِهِ الْخَيْلُ وَتَبَرَّءَ مِنِّي عِنْدَ تَرَائِي أِقْبَالَهُ إِلَى الْحَمِيمِ وَعَجَزَتِ عَن دِفَاعِهِ حِيلَتِي وَخَانَتْنِي فِي تَحْمُلِهِ صَبْرِي وَقُوَّتِي فَلَجَّاتُ فِيهِ إِلَيْكَ وَتَوَكَّلْتُ فِي الْمَسْئَلَةِ لِلَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْكَ فِي دِفَاعِهِ عَنِّي عِلْمًا بِمَكَانِكَ مِنَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلِيُّ التَّدْيِيرِ وَمَالِكِ الْأُمُورِ وَائْتِقًا بِكَ فِي الْمُسَارَعَةِ فِي الشَّفَاعَةِ إِلَيْهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَمْرِي مُتَيَقِّنًا لِجَابَتِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِيَّاكَ بِاعْطَائِي سُؤْلِي وَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ جَدِيرٌ بِتَحْقِيقِ ظَنِّي وَتَصَدِيقِ أَمَلِي فِيكَ فِي أَمْرِكَذَا وَ

کذا... وبه جای کذا نام حاجت خود را برد:

فِيمَا لَا طَاقَةَ بِحَمَلِهِ وَلَا صَبْرَ لِي عَلَيْهِ وَإِن كُنْتُ مُسْتَحِقًّا لَهُ وَلَا
 ضَعْفَهُ بِقَبِيحِ أَعْمَالِي وَتَفْرِيطِي فِي الْوَاجِبَاتِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَغْنِنِي يَا
 مَوْلَايَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ عِنْدَ الْكَهْفِ وَقَدِّمِ الْمَسْئَلَةَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي
 أَمْرِي قَبْلَ حُلُولِ التَّلَفِ وَشِمَاتِهِ الْأَعْدَاءِ فَبِكَ بُسِطَتِ النُّعْمَةُ عَلَيَّ
 وَأَسْئَلُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ لِي نَصْرًا عَزِيزًا وَفَتْحًا قَرِيبًا فِيهِ يَبْلُوغُ الْأَمَالُ
 وَخَيْرِ الْمَبَادِي وَخَوَاتِيمِ الْأَعْمَالِ وَالْأَمْنِ مِنَ الْمَخَافِ كُلِّهَا فِي كُلِّ
 حَالٍ أَنَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لِمَا يَشَاءُ فَعَالَ وَهُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فِي الْمَبْدِ
 وَالْمَالِ.

آنگاه بر بالای آن نهر یا غدیر بر آید، واعتماد بر یکی از وکلای
 حضرت نماید یا عثمان بن سعید المعمری، یا پسر او محمد بن عثمان
 یا حسین بن روح، یا علی بن محمد السمری و یکی از این جماعت را
 ندا کند و بگوید:

يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَشْهَدُ أَنَّ وَقَاتَكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ
 أَنَّكَ حَيٌّ عِنْدَ اللَّهِ مَرْزُوقٌ وَقَدْ خَاطَبْتُكَ فِي حَيَاتِكَ الَّتِي عِنْدَ اللَّهِ
 جَلَّ وَعَزَّ وَ هَذِهِ رُقْعَتِي وَحَاجَتِي إِلَى مَوْلَانَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلِّمْهَا إِلَيْهِ
 وَأَنْتَ الثُّقَّةُ الْأَمِينُ.

پس نوشته را در نهر یاچاه یا غدیر اندازد که حاجت او برآورده

می شود.

دعای فرج

مرحوم طبرسی، صاحب کتاب گرانقدر مجمع البیان در کتاب کنوزالنجاح نقل کرده که دعای فرج حضرت ولی عصر (علیه السلام) در عالم خواب به ابی الحسن محمد بن ابی الیث تعلیم نمودند.

ابی الحسن می گوید از ترس کشته شدن به قبرستان قریش در شهر بغداد فرار کرده بودم و به آنجا پناه برده بودم و آنجا در عالم خواب حضرت ولی عصر (علیه السلام) این دعا را به من یاد دادند و به برکت خواندن این دعا از کشته شدن نجات یافتم.

ابوالحسن می گوید: آن حضرت به من اینگونه تعلیم نمود که بگو:

اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ، وَبَرِحَ الْخَفَاءُ، وَأَنْكَشَفَ الْغَطَاءُ، وَأَنْقَطَعَ الرَّجَاءُ،
وَضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ، وَالْيَكَّ يَا رَبُّ الْمُشْتَكَى وَعَلَيْكَ
الْمُعَوَّلُ فِي الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ.

اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، أُولِي الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا
طَاعَتَهُمْ فَعَرَّفْتَنَا بِذَلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ، فَفَرِّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا قَرِيبًا

كَلِمَحِ الْبَصْرِ، أَوْ هُوَ أَقْرَبُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ اِكْفِيَانِي
فَانَّكُمَا كَافِيَانِ، وَأَنْصُرَانِي فَانَّكُمَا نَاصِرَانِ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ
الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ، أَدْرِ كُنِي أَدْرِ كُنِي أَدْرِ كُنِي.

«ای خدای من، مشکل، بزرگ گردیده و مخفی آشکار
و ظاهر شده است، پرده به کنار رفته، و امید تبدیل به ناامیدی گردیده
است، زمین تنگ گشته و آسمان نعمتهایش را بازداشته است. از تو
می توان یاری خواست و به سوی تو، شکوه و دادخواهی نمود.
و بر تو در سختی و آسانی می شود تکیه نمود. خداوندا بر محمد
و خاندان او درود فرست، بر صاحبان امر که واجب کردی بر ما
اطاعت کردن از آنها را، و با این واجب کردن اطاعت از آنها، مقام
و منزلت آنان را به ما شناسانده ای، پس سوگند به حق آنان گشایشی
زود و نزدیک در کار ما عنایت فرما. به زودی و نزدیکی یک چشم
برهم زدن یا زودتر از آن. یا محمد، یا علی یا علی، یا محمد به کارم
برسید که رسیدگی شما دوتن کفایت می کند و بس است، و مرا
یاری دهید که شما دوتن یاری دهند گانید، ای مولای ما ای صاحب
الزمان! الغوث، الغوث، الغوث (یاری بده)، ادر کنی، ادر کنی ادر کنی
(مراد ریاب) الساعه، الساعه، الساعه، (همین الان)،
العجل، العجل، العجل (خیلی زود) یا ارحم الراحمین، به حق محمد
و آل الطاهرین».

روای گوید که در وقت گفتن یا صاحب الزمان، حضرت اشاره

به سینه خود می نمود.^۱

توصیه علامه مجلسی جهت ملاقات ولی عصر (عج)^۲

از این حکایتها و بسیاری از حکایتهای دیگر که نقل شده است نتیجه گرفته می شود که مداومت بر عبادت و مواظبت بر تضرع و انابه وضجه زدن، در گاه الهی در ۴۰ شب چهارشنبه در مسجد سهله یا ۴۰ شب جمعه در مسجد سهله یا مسجد کوفه یا در حرم امام حسین (علیه السلام) یا ۴۰ شب از هر کدام شبها و در محل و مکانی، که انسان داشته باشد راه رسیدن به محضر شریف حضرت ولی عصر (علیه السلام) و ملاقات آن حضرت و دیدن جمال نورانی آن حضرت می باشد. و این عمل (چله نگهداشتن) بسیار معروف و شایع است و در این مورد حکایتهایی وارد شده است و این عمل از اعمال مجربی است که بر این عمل علماء و صلحاء و اتقیاء اهتمام داشته اند.

چنانکه از روایات زیادی استظهار می شود که مداومت بر یک عمل خاص مثل دعاء یا نماز یا ذکر مخصوص در ۴۰ روز تاثیر زیادی دارد در رشد و ترقی از درجه ای به درجه دیگر و از حالتی به حالت دیگر، پس در نتیجه اینکه مواظبت بر عبادت و بندگی و تضرع و انابه در ۴۰ روز تاثیر زیادی دارد برای به دست آوردن هر چیز مهمی.

۱. نجم الثاقب

۲. انس بامهدی، میر حبیب الهی، ص ۱۷۹

چنانچه در کافی روایت شده که: هر بنده‌ای که ۴۰ روز به یاد خدا باشد و خداوند را در همه امور یاد کند خداوند او را در دنیا زاهد قرار می‌دهد او را به دردها و درمان دردهایش آگاه می‌کند و در قلب او حکمت قرار می‌دهد و زبانش را به حکمت باز می‌نماید. و در مورد اربعین مطالب بسیاری وجود دارد، مانند: توبه بهلول نباشی که مرحوم صدوق در امالی نقل کرده که ۴۰ روز توبه کرد، تا آیه قرآن نازل شد و...، خداوند میقات پیامبرش موسی (علیه السلام) را ۴۰ روز قرار داد.

وارد شده که پیامبر ۴۰ روز از خدیجه هجرت کرد برای مبعوث شدن به پیامبری.

شاهد دیگر اینکه با سندهای معتبر از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که: هر کسی «دعای عهد» را ۴۰ صبح بخواند از یاران حضرت قائم (عج) خواهد بود و اگر قبل از قیام حضرت بمیرد خداوند او را از قبرش بیرون می‌آورد!

* توضیح: تمام این چله گرفتن‌ها و اربعین نگه داشتن به معنای عزلت و دوری از مردم و رها کردن کسب و کار و تحصیل نیست، که بعضیها به این شکل غلط چله نشینی می‌کنند. چنین اربعینی نگه داشتن یعنی رها کردن زندگی و فقط در کنجی فرورفتن از روشهای صوفیه است که در تعابیر علماء به تقوای منفی یاد شده است. بلکه چله نگه داشتن به معنای این است که انسان ۴۰ شبانه روز در تمامی

اوقات و کارهایی که انجام می‌دهد به یاد خداوند و برای رضای پروردگار باشد؛ چنین اربعینی اثر دارد.^۱

علل غیبت

غیبت امام زمان (عج) از اموری است که عقل بشر به تنهایی از کشف همه‌ی اسرار آن ناتوان است و پیوسته مورد سؤال قرار گرفته و فکرها را مشغول نموده است؛ ولی باید توجه داشت که بر اساس برخی روایات، علت و فلسفه‌ی واقعی غیبت امام مهدی (علیه السلام) سرّی از اسرار الهی است که حکمت آن بر بندگان پوشیده است و جز خدا و امامان معصوم (علیهم السلام) کسی از آن اطلاع کافی و کامل ندارد و تنها بعد از ظهور آن حضرت این مطلب روشن خواهد شد؛ لذا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

یا جابر! انّ هذا الأمر امرٌ من أمر الله و سرٌّ من سرّ الله، مطوّی عن عباده فایک والشک فی أمر الله فهو کفر.^۲

ای جابر! (غیبت امام زمان) سرّی از اسرار الهی می‌باشد که بر بندگان پوشیده است. مبادا در امر خدا شک کنی، چرا که تردید در امر خدا کفر است.

عبدالله بن فضل هاشمی روایت کرده است:

^۱. بحار الانوار ج ۵۳ ص ۳۲۵

^۲. بحار انوار، ج ۵۱، باب ۱، ص ۸۳، حدیث ۱۸

از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: همانا برای «صاحب الامر» غیبتی تخلف ناپذیر است، به طوری که اهل باطل در آن تردید می کنند.

عرض کردم: یا بن رسول الله! چرا غیبت می کند؟

فرمود: به علتی که به ما اجازه نداده اند آشکار سازیم.

عرض کردم: چه حکمتی در غیبت اوست؟

فرمود: همان حکمتی که در غیبت حجّت های پیش از او بوده است. حکمت غیبت قائم بعد از آمدن خود او ظاهر می شود، چنان که حکمت سوراخ کردن کشتی توسط خضر و کشتن آن بچه و تعمیر دیوار، برای حضرت موسی (علیه السلام) ظاهر نگشت، مگر موقعی که خواستند از هم جدا شوند.^۱

بنابراین، نمی توان به همه ی اسرار غیبت آن حضرت پی برد، اما با استفاده از روایات معصومین (علیهم السلام) به برخی از این حکمت ها اشاره می کنیم:

الف) آزمایش مردم

چنان که می دانیم یکی از سنّت های ثابت الهی، آزمایش بندگان و

^۱ . شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ترجمه ی آیت الله کمره ای، ص ۴۸۲.

۸۰..... به طراوت باران

گزینش صالحان و پاکان است، به طوری که صحنه‌ی زندگی همواره صحنه‌ی امتحان و آزمایش است، تا بندگان در پرتو ایمان و استقامت و تسلیم خویش در پیروی از اوامر خداوند تربیت شوند و به کمال برسند و استعدادها‌ی نهفته‌ی آنان شکوفا گردد، لذا در برخی از روایات آمده است که فلسفه‌ی غیبت امام زمان (عج) آزمایش مردم است. در این زمینه به چند روایت توجه می‌کنیم:

۱- رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً، لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ.^۱

او (امام زمان (علیه السلام)) کسی است که از یاران و شیعیانش غایب می‌شود، غیبتی که در آن کسی در اعتقاد به امامت حضرت ثابت نمی‌ماند، مگر کسی که خدا قلبش را به ایمان آزموده باشد.

۲- امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید:

لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ عَلَى الدِّينِ فِيهَا آخِرُونَ... أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله).^۲

برای امام مهدی (عج) غیبتی است. در این غیبت برخی از دین بر

^۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۰.

^۲. همان، ج ۵۱، ص ۱۳۳، باب ۳، حدیث ۴.

می‌گردند و برخی ثابت قدم می‌مانند. هر کس در این غیبت صبر کند و بر مشکلاتی که از سوی دشمنان ایجاد می‌شود استقامت کند، به قدری از اجر خداوند بهره‌مند می‌گردد که گویا در کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله) با شمشیر با دشمنان جنگیده است.

۳- پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ضمن حدیث مفصلی می‌فرماید:

مهدی از دیدگان پیروانش غایب می‌شود و جز کسانی که خدا دل‌های آنان را شایسته‌ی ایمان قرار داد، در اعتقاد و امامت او استوار نمی‌مانند.^۱

۴- امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ان الله عزوجل يحب أن یمتحن الشيعة.^۲

خدای عزوجل دوست دارد شیعه را امتحان کند (غیبت امام مهدی (عج) امتحان پیروان و شیعه است).

ب) آزادی از بیعت طاغوت‌های زمان

در برخی از روایات اسلامی آمده است که علت و حکمت غیبت امام مهدی (علیه السلام) این است که آن حضرت به وسیله‌ی غیبت

^۱ . صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۱۰۱، فصل ۱، باب ۸، ح ۴.

^۲ . اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، باب فی الغیبة، حدیث ۵.

از یوغ بیعت با طاغوت‌های زمان آزاد می‌شود و بیعت با هیچ حاکمی را بر عهده ندارد، تا بتواند در زمان قیام خود آزادانه تلاش کند. دیگر امامان، از روی تقیه، حکومت‌ها را به رسمیت می‌شناختند، ولی امام مهدی (علیه السلام) مأمور به تقیه نیست و به همین جهت با حکومت‌ها و طاغوت‌های زمان بیعت نمی‌کند. اگر غیبت آن حضرت نباشد، این امر شدنی نیست.

امام حسن مجتبی (علیه السلام) در این باره فرمود:

ما منا احد الا و يقع فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه الا القائم الذی یصلی روح الله عیسی بن مریم خلفه فان الله عزوجل ینخفی ولادته و ینغیب شخصه لئلا یكون لاحد فی عنقه بیعة...^۱

هر کدام از ما (امامان اهل بیت (علیهم السلام)) در زمان خود بیعت حاکمان و طاغوت‌های زمان را از روی تقیه به عهده گرفته‌ایم، مگر امام مهدی (علیه السلام) که عیسی بن مریم به امامت آن حضرت نماز می‌گذارد. خداوند ولادت او را مخفی نگه داشت و برای او غیبتی در نظر گرفت، تا زمانی که قیام می‌کند بر گردنش بیعت حاکمی نباشد.

^۱ . محمد باقر مجلسی، همان، ج ۱، ص ۱۳۲.

ج) حفظ جان امام مهدی (عج)

خداوند به وسیله‌ی غیبت امام دوازدهم (علیه السلام) جانش را از شر دشمنان حفظ نموده است. اگر غیبت امام مهدی (علیه السلام) نبود، «معمد» عباسی که به خون آن حضرت تشنه بود، امام مهدی (علیه السلام) را نیز، مانند پدران بزرگوار آن حضرت، شهید می‌کرد و زمین از حجت خداوندی خالی می‌شد.

در این باره روایات فراوانی از امامان معصوم (علیهم السلام) به ما رسیده است. از جمله امام پنجم (علیه السلام) فرمود:

انَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ، قَالَ: قَلْتُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ^۱.

برای قائم ما (امام مهدی (علیه السلام) قبل از آن که به پاخیزد غیبتی است.

راوی پرسید: برای چه؟ حضرت فرمود: به جهت این که ترس از کشته شدن او وجود دارد.

گفتنی است با توجه به متن و مدلول التزامی روایات، حکمت‌های دیگری برای غیبت آن حضرت ذکر شده است که برای اطلاع بیش‌تر می‌توان به کتاب‌های الغیبه شیخ طوسی و الغیبه نعمانی و کمال الدین و تمام النعمة، رجوع کرد.

^۱ . بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۸.

بسمه تعالی

قابل توجه نهادها و مدارس: به منظور ترویج مهدویت و اشاعه فرهنگ کتاب‌خوانی، و سهولت در برگزاری مسابقات فرهنگی پرسشنامه‌ای از همین کتاب تنظیم گردیده است، که با مطالعه دقیق کتاب به راحتی به پاسخهای صحیح می‌توانید دست پیدا کنید.

پرسشنامه

۱- امام زمان در چه زمان و مکانی متولد شدند؟

- | | |
|---------------------------|-------------------------|
| الف) سال ۲۵۵ هجری - سامرا | ب) سال ۲۵۵ هجری - مدینه |
| ج) سال ۲۵۴ هجری - سامرا | د) سال ۲۵۴ هجری - مدینه |

۲- نام و کنیه امام زمان با چه شخصیتی همنام است؟

- | | |
|--------------------------|----------------|
| الف) حضرت علی (ع) | ب) پیامبر اکرم |
| ج) پدرشان امام عسکری (ع) | د) هیچ کدام |

۳- تولد امام زمان مقارن با حکومت چه کسانی بود؟

الف) خلافت عباسی

ب) هارون الرشید

ج) بنی عباس

د) مشرکان

۴- مادر امام زمان از پیروان کدام پیامبر بود؟

الف) حواریین حضرت موسی

ب) حضرت ابراهیم

ج) حواریین حضرت عیسی

د) پیامبر اکرم

۵- امام هادی (ع) پس از ورود نرجس خاتون چه هدیه ای

برایش در نظر گرفت و ایشان پذیرفت؟

الف) بهشت

ب) سرمایه کلان از طلا

ج) مهریه بالا

د) افتخار ابدی

۶- چه کسی امام زمان را در کودکی ندیده است؟

الف) حکیمه خاتون

ب) احمد بن بلال کاتب

ج) ابوبصیر خادم

د) سعد بن عبدالمطلب

۷- کدامیک از نامه های پیامبر (ص) است؟

الف) فارقلیطلا

ب) ایلیا

ج) خلف صالح

د) سید

۸- غیبت صغری از چه سالی شروع می‌شود؟

الف) ۲۵۸ هجری

ب) ۲۶۱ هجری

ج) ۲۵۹ هجری

د) ۲۶۰ هجری

۹- امام زمان در غیبت صغری چند نائب خاص را داشتند؟

الف) ۵ نائب خاص

ب) ۴ نائب خاص

ج) ۲ نائب مخصوص

د) ۶ نائب خاص

۱۰- غیبت کبری از چه سالی شروع شد؟ (پایان غیبت صغری)

الف) ۳۳۰ هجری

ب) ۳۳۱ هجری

ج) ۳۲۸ هجری

د) ۳۲۹ هجری

۱۱- امام زمان دوست ندارند به چه نامی خوانده شوند؟

الف) حجت

ب) م ح م د

ج) قائم

د) صاحب الامر

۱۲- چه کسی نایب چهارم امام بود که اجازه انتخاب جانشین

نداشت؟

الف) علی بن محمد سمری

ب) سعید عمروی

ج) حسین بن روح نوبختی

د) عثمان عمروی

۱۳- غیبت صغری چه مدت طول کشید؟

الف) حدود ۸۰ سال

ب) ۶۵ سال

ج) ۷۰ سال

د) ۷۵ سال

۱۴- امام زمان دوست دارند به چه نامی یاد شوند؟

الف) مهدی

ب) م ح م د

ج) قائم

د) حجت

۱۵- سبب بنای مسجد جمکران چه کسی بود؟

الف) شیخ فاضل قمی

ب) امام زمان (عج)

ج) شیخ صالح جمکرانی

د) حسن مسلم

۱۶- نماز تحیت چند رکعت و در هر رکعت چند بار سوره میخوانیم؟

الف) ۴-۷

ب) ۲-۵

ج) ۲-۷

د) ۴-۵

۱۷- در نماز امام زمان چه ذکر تکرار می شود؟

الف) اهدنا الصراط المستقیم

ب) ایاک نعبد و ایاک نستعین

ج) والفضالین

د) الله الصمد

۱۸- در نماز تحیت امام زمان در رکوع وسجود چند

بار ذکر می گوییم؟

ب) ۵

الف) ۷

د) ۳

ج) ۱۴

۱۹- ثواب نماز امام زمان برابر چه چیزی گفته شده است؟

ب) ۲ رکعت نماز در کعبه

الف) هزار رکعت نماز

د) ۲ رکعت نماز در شب قدر

ج) بخشیده شدن گناهان

۲۰- کدام دعا را اگر ۴۰ بار بخوانیم از یاران امام زمان خواهیم

بود؟

ب) دعای توسل: ۴۰ سه شنبه

الف) زیارت عاشورا: ۴۰ پنج شنبه

د) دعای فرج: ۴۰ جمعه

ج) دعای عهد: ۴۰ صبحها

پاسخ نامه:

به طراوت باران

الف ب ج د	الف ب ج د
□□□□-۱۱	□□□□-۱
□□□□-۱۲	□□□□-۲
□□□□-۱۳	□□□□-۳
□□□□-۱۴	□□□□-۴
□□□□-۱۵	□□□□-۵
□□□□-۱۶	□□□□-۶
□□□□-۱۷	□□□□-۷
□□□□-۱۸	□□□□-۸
□□□□-۱۹	□□□□-۹
□□□□-۲۰	□□□□-۱۰

نام:..... نام خانوادگی:..... نام پدر:.....
شماره شناسنامه:..... تلفن:.....
آدرس:.....